



2826







مَا شَاءَ اللَّهُ لَا فَوْقَ إِلَّا بِاللَّهِ

حسین بن ابی حمزہ بن محمد بن ابی نعیم فروش بازار کشمیر لاہور۔

رَفِیْعُ الْعِظَمَةِ

۲۹۳  
أَحَادِيثُ

تعداد جلد ۱۰۵ ۶۶ جلد باہتمام قادر بخش پرنٹر کے

مَطْبَعُ مَدَنِي وَسَّعَى لَكَ رَدِي  
دَسْ سَلْطَانِ لَا مَوْ مَطْبَعُ



الحمد لله رب العلمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام على رسوله محمد وآله وأصحابه وأتباعه أجمعين إلى يوم الدين أما بعد فهذه فائدة جليلة وموعظة بليغة وهي منتخبة من التوراة التي كلم الله تعالى بها مع موسى بن عمران عليه السلام

الوعظ يقول الله عز وجل عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفِرُّ  
 ميعزانه خدای عزوجل عجب میکنم کسی را که یقین دارد بموت چگونه خوش شود  
 وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْحِسَابِ كَيْفَ يَجْمَعُ الْمَالَ وَعَجِبْتُ لِمَنْ  
 عجب میکنم کسی را که یقین دارد بحساب چگونه فراهم آورد مال را و عجب میکنم کسی را که  
 أَيْقَنَ بِالْقَبْرِ كَيْفَ يَضْحَكُ وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِزَوَالِ الدُّنْيَا كَيْفَ  
 که یقین دارد بقبر چگونه میخندد و عجب میکنم کسی را که یقین دارد بدور شدن دنیا چگونه

يُظْمِرُ لَهَا وَغَيْبُ لِمَنِ اتَّقِنَ بَقَاءَ الْآخِرَةِ وَنِعْمَ الْكَيْفَ  
اگر نام میگویم و باور و محبت میکنم کسی را که یقین دارد به باقی بودن آخرت و نعمت آخرت را چگونه  
يَسْتَرِيهِ وَغَيْبُ لِمَنِ هُوَ عَالِمُ بِاللِّسَانِ جَاهِلٌ بِالْقَلْبِ وَغَيْبُ لِمَنِ  
رست می آید و غیب میکنم کسی را که او عالم است ب زبان و نادان است ب دل و غیب میکنم کسی را که پس  
هُوَ مُظْهِرٌ بِالْمَاءِ وَغَيْرِ طَاهِرٌ بِالْقَلْبِ وَغَيْبُ لِمَنِ اشْتَغَلَ بِعُيُوبِ النَّاسِ  
او پاک کرده است آب و نا پاک است ب دل و غیب میکنم کسی را که می پردازد به عیوب مردم  
وَهُوَ غَافِلٌ عَنْ عُيُوبِ نَفْسِهِ وَغَيْبُ لِمَنِ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَعَلَّيْ مَطْلُوعٌ عَلَيْهِ  
او غافل است از عیوب نفس خود و غیب میکنم کسی را که میداند که بر آید او فتنه آگاه است بر  
كَيْفَ يَعْصِيهِ وَغَيْبُ لِمَنِ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَمُوتُ وَيَدْخُلُ فِي الْقَبْرِ وَحْدًا  
چگونه بفرمانی کند او را و غیب میکنم از کسی که میداند که بر آید خواب برود و بگردد در آید تنها او  
وَيُحَاسِبُ وَحْدًا كَيْفَ يَسْتَأْنِسُ بِالنَّاسِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
و حساب کرده شود تنها او چگونه الفت گیرد ب مردمان میفرماید خدای تک نیست مجبور و محسوس  
حَقًّا حَقًّا مُحَمَّدٌ عَبْدِي وَرَسُولِي يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى شَهِدْتُ نَفْسِي  
راست است محمد بنده من و فرستاده من است میفرماید خدایا گواه میکنم نفس خود را  
لِنَفْسِي أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لَا شَرِيكَ لِي وَحَمَّدٌ عَبْدِي وَ  
برای خود باینکه نیست مجبور بحق بجز من یگانه ام نیست شریکی مرا و محمد بنده من و  
رَسُولِي مِنْ لَدُنْ رِضِّ قَضَائِي وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَى بِلَائِي وَلَمْ يَشْكُرْ  
فرستاده من است که که خوشنود و نثار بجگر من و شکلیا نشود بر بلای من و سپاس نکند  
عَلَى عَمَائِي وَلَمْ يَقْنَعْ بِعَطَائِي فَلْيَطْلُبْ رِئَاسَتِي وَمِنْ أَصْحَابِي  
بر نعمتهای من و قناعت نکند بر داده من پس بجز بزرگ سواي من و کسی که بکار دانا نماند  
عَلَى الدُّنْيَا فَمَا كُنَّا سَاحِطًا عَلَى وَمِنْ أَشْتَكِ بِصِيَةِ فَقَدْ شَكَانِي وَمِنْ  
بر دنیا پس گواهیم کرد عذراک بر من و کسیکه شکایت کرد بصیفتی پس بر آید شکوه کرد از او که  
دَخَلَ عَلَى عَقِي مَوَاضِعَ لَهُ مِنْ أَجْلِ غَنَائِهِ ذَهَبَ تِلْكَ أَدِينُهُ وَمِنْ لَمْ  
در آید بر تو اگر چه پس تو امش کرد او را بسبب تو اگر می آید میرود و حصه دین او و کسی که بجز خدا



وَجَهَنَّمَ عَلَىٰ مِثْقَتَيْنِ فَمَا نَاخِذُهُمَا يُقَالُ لِنِي وَمَنْ كَسَرَ عَوْدًا  
 روی خود را بر مرد و پس گویا گرفت نيزه چنگ میکند همین و کسی که هست چوب را  
 عَلَىٰ قَبْرِ فَمَا نَاهُ لِي كَعَبْقِي بَيْدَا وَمَنْ لَمْ يَسَالِ مِنْ آيِنٍ يَأْكُلُ لَمْ يَأْكُلْ  
 بر قبر پس گویا که انداخت کعبه مرا بخت خود و کسی که بره اندازد و از کجا میخورد و بر او نکند  
 مِنْ آيِنٍ يَأْكُلُ لَمْ يَأْكُلْ فِي جَهَنَّمَ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِي الزَّيَادَةِ فِي دِينِهِ  
 که از کلام در خانه در آرم او را در دوزخ و کسی که نباشد در زیادت در دین خود  
 هُوَ فِي نَقْصَانٍ وَمَنْ كَانَ فِي نَقْصَانٍ فَلِلَّهِ خَيْرُهُ وَمَنْ عَلِمَ  
 پس او در نقصان است و کسی که باشد در نقصان پس موت بهتر است او را و کسی که عمل نکند  
 عَلِمَ أَوْ رُبَّمَا اللَّهُ تَعَالَىٰ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَعْلَمْ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا بَنِي آدَمَ  
 میداند نصیب کند او را خدایتنا علم چیزی که نمیداند میفرماید خدای عزوجل ای پسر آدم  
 مَنْ فَعَلَ اسْتَغْفِرِي وَمَنْ تَرَكَ الْحَسَنَاتِ اسْتَرْجِعْ وَمَنْ اجْتَنَبَ الْحَرَامَ  
 هر که فاعلت کرد و قوام شد و هر که گذشت حسنها آرام یافت و کسی که کنار گرفت از حرام  
 اخْلَصَ دِينَهُ وَمَنْ تَرَكَ الْغَيْبَةَ طَهَّرَتْ حُجَّتَهُ وَمَنْ اعْتَزَلَ عَنِ النَّاسِ  
 خاص کرد و دین خود را و کسی که ترک کرد غیبت را ظاهر شد و حجت او و کسی که گوشه گزید از مردم و ان  
 سَلِمَ مِنْهُمْ وَمَنْ قَلَّ كَلَامُهُ كَمَلَتْ عَقْلُهُ وَمَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ فَقَدْ رَضِيَ  
 سلامت ماند از آنها و کسی که کم گفت کلام او کامل شود و عقل او و کسی که راضی است با نکی پس با نیکو بود  
 اِغْنَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ فَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ  
 او را بخود خدای عزوجل و کسی که راضی شد بکم از رزق پس خشن راضی است خدا  
 عَنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعِلْمِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا بَنِي آدَمَ مَا تَعْلَمُونَ لَا تَعْلَمُونَ  
 از و کم از کار میفرماید خدای عزوجل ای پسر آدم آنچه میدانید آنچه نمیدانید  
 فَلَيْفَ تَطْلُبُونَ مَا لَا تَعْلَمُونَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا بَنِي آدَمَ إِذَا قُفِيتْ  
 پس چگونه میخواهید آنچه نمیدانید میفرماید خدای عزوجل ای پسر آدم هرگاه فکارتی  
 عَمْرُكَ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا فَمَتَىٰ تَطْلُبُ الْجَنَّةَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا بَنِي آدَمَ  
 عمر خود را در جستجوی دنیا پس کلام وقت بجای بخت را میفرماید خدای عزوجل ای پسر آدم

کمال  
عقل  
و کمال

مَنْ أَضْمَرَ حَرْفَهَا عَلَى الدُّنْيَا لَمْ يَزِدْهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بَعْدًا وَفِي الدُّنْيَا

کسی که حرف را در دنیا نگیرد و بگوید که دنیا را از خدا بزرگتر داند و در دنیا

الْأَكْدَافُ فِي الْحَزَنَةِ الْإِبْهَادُ وَلَزِمَ اللَّهُ تَعَالَى قَلْبَهُ عَمَّا لَا يَقْطَعُ

گمراهی و در آخرت گمراهی و لازم که خدا تعالی قلب او را از آنچه بریده نشود

عَنْهُ أَبَدًا وَشَغْلًا لَا يَفْرَغُ مِنْهُ أَبَدًا وَقَفَرًا لَا يَنْتَابُ عَنْهُ أَبَدًا

از او همیشه و شغلی که فارغ نشود از او همیشه و دوری که نرسد خداش همیشه

يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا بَنِي آدَمَ كُلْ يَوْمَ يَنْقُصُ مِنْ عَمَلِكُمْ وَأَنْتَ

میزبان خدای عزوجل ای پسر آدم هر روز که بشود از عمو تو و تو

لَا تَتَّبِعْنِي وَيَأْتِي كُلَّ يَوْمٍ رِزْقُكَ وَأَنْتَ لَا تَحْجُزُ فَلَا بِالْقَلِيلِ تَقْنَعُ

ندانی و می آید بر رود رزق تو و تو شکر او نمی کنی پس نه بکم قناعت نمی کنی و

لَا بِالكَثِيرِ تَشْبَعُ يَقُولُ اللَّهُ يَا بَنِي آدَمَ مَا مِنْ يَوْمٍ جَدِيدٍ إِلَّا وَأَيَّتُكَ

نه بسیاری پیر می شوی میزند خدا ای پسر آدم نیست روزی نو هر روزی که ترا

مِنْ عِنْدِي رِزْقُكَ وَمَا مِنْ لَيْلَةٍ جَدِيدَةٍ إِلَّا وَأَيَّتُكَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ

از نزد من روزی نو و نیست شبی نو هر گاه که آید فرشتگان از

عِنْدِكَ بِعَلَقَةٍ تَأْكُلُ رِزْقِي وَتَعْصِي وَأَنْتَ تَدْعُونِي وَاسْتَجِبْ

نزد تو بکار من رزق من می خوری روزی من و گناه میکنی و تو دعا میکنی و من قبول میکنم

لَكَ خَيْرِي إِلَيْكَ نَازِلٌ وَشَرُّكَ صَاعِدٌ فَعَمَّرَ الْمَوْلَى أَوَّلَ شَرِّ الْعِبَادَاتِ

برای تو خیر من بسوی توست فرود آید و بدی تو بالا رود پس بهتر عملی من و بد بنده تو بوی

تَسَالَنِي فَأَعْطَيْتُكَ وَأَسْتَرْجِعُكَ سَوْءًا بَعْدَ سَوْءٍ وَفِي حَجَرٍ بَعْدَ

سوال میکنی پس عطا میکنم ترا و می بزم عیب ترا بدی بعد بدی و درشت بعد

فَبِحَجَرٍ وَأَسْتَحْيِي مِنْكَ وَلَا تَسْتَحْيِي مِنِّي وَتَسْأَلُنِي وَتَذَكَّرُ

درشت و بزم میدارم از تو و شرم نمی کنی از من و فراموش میکنی مرا و یاد داری

خَيْرِي وَتَخَافُ النَّاسَ وَتَأْمَنُ مِنِّي وَتَخَافُ مِنْهُمْ وَتَأْمَنُ مِنِّي

خیر مرا و میترسی از مردمان و ایمن باشی از من و میترسی از ایشان و ایمن باشی از من

يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا بَنِي آدَمَ لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَطُوعِي التَّوْبَةَ بَطُولًا  
 میفرماید خدای عزوجل ای پسر آدم مباش از آنکه مجبور تو را بداند  
 الْأَمَلُ وَيَرْجُوا الْآخِرَةَ بَعِيرًا عَمَلٍ وَيَقُولُ قَوْلَ الرَّاهِدِينَ وَ  
 امید و امید میدارند آخرت را سوامی عمل و میگویند قول راهبان  
 يَعْمَلُ عَمَلِ الْمُنَافِقِينَ إِنْ أُعْطِيَ كَمْ يَقْنَعُ وَإِنْ مَنَعَ كَمْ يُصْبِرُ يَا مَعْ  
 میکند کار منافقان اگر داده شود قناعت میکند و اگر نداد و شود صبر میکند میفرماید  
 بِالْخَيْرِ وَلَا يَفْعَلُهُ وَيَنْتَهِي عَنِ الشَّرِّ وَلَا يَنْتَهِي عَنْهُ وَيَمُتُّ الصَّالِحِينَ  
 بر نیکی و نمیکند آنرا و منع میکند از بدی و باز نمی آید از او و دوست دارد نیکوکاران را  
 وَلَكِنَّ مِنْهُمْ فِتْنًا لِّلَّذِينَ هُمْ عَنْهُ وَعَنْهُمْ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا بَنِي  
 و نیستند از ایشان و دشمن دارند کتابکاران را و حال آنکه هستند از ایشان میفرماید خدای عزوجل ای پسر آدم  
 مَا مِنْ يَوْمٍ جَدِيدٍ بَدَأَ الْوَلَايَةَ تَحْتَ طَمَحِكَ وَيَقُولُ يَا بَنِي آدَمَ تَمَتَّعُوا  
 نیست روزی نو مگر که زمین خطاب میکند ترا و میگوید ای پسر آدم بروی  
 عَلَى ظَهْرِي وَمَصِيرُكَ فِي بَطْنِي وَتَضَعُكَ عَلَى ظَهْرِي وَتَكُنِي  
 بر پشت من و بازگشت تو در درون من هست و میخیزد بر پشت من و خوابی بر پشت  
 فِي بَطْنِي وَتَقِفُ عَلَى ظَهْرِي وَتَعْتَابُ فِي بَطْنِي يَا بَنِي آدَمَ إِنَّا نَبِيتُ لَكُمُ الْوَلَايَةَ  
 در شکم من و خوش میگردی بر پشت من و بر روی خوابی نشید در شکم من ای پسر آدم منم خانه تنهائی  
 وَأَنَا نَبِيتُ الْوَحْشَةِ وَأَنَا نَبِيتُ الظُّلْمَةِ وَأَنَا نَبِيتُ الْهَوَىٰ وَأَنَا نَبِيتُ الْكِبَا  
 و منم خانه وحشت و منم خانه تاریکی و منم خانه خواهی و منم خانه کژ دها  
 وَالْحَيَاتِ فَأَعْمُرْنِي وَلَا تَحْرَبْنِي يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا بَنِي آدَمَ لَا تَكُنْ  
 واران پس آباد کن مرا و خواب مکن مرا میفرماید خدای عزوجل ای پسر آدم بنا فریدم شما را  
 لَا تَكُنْ كَمَنْ قَلَّ وَلَا لَا نَسْ كَمَنْ وَحْشَةٌ وَلَا لَا سَخِمْ كَمَنْ  
 تا که زیاد شود شما را از اندکی و نه برای آنکه الفت گیرم شما از رسیدگی و نه برای آنکه فرار دارید از منم  
 عَلَى أَمْرِ عَجَزْتُ عَنْهُ وَلَا لِأَجْلِ نَفْعَةٍ وَلَا لِأَجْلِ مَضَرَّةٍ بَلْ خَلَقْتُكُمْ  
 بر کاری که عاجز شدم از آن و نه برای نفعی و نه برای دور کردن رنجی بلکه آفریدم شما را

لَتَعْبُدُونِي وَتَشْكُرُوا لِي وَتَسْبِّحُونِي بِكُرَّةٍ وَأَصِيلًا وَلَوْ أَنَّ

تاکید بر سبده امرا و شکر کنید بر افرتن و بیایید و کنید مرا صبح و شام و هر آنکه

اولکم و آخرکم و حیکم و میتکم و صغیرکم و کبیرکم و حرکم و

عبدکم و اسکتکم و جنکم اجمعتم علی طاعتی لکن اذ فی ملک فقال

و عظامان شما و آدمیان شما و جان شما جمع شود بر بندگی من زیاد شود و در

ذرة و لو ان اولکم و آخرکم و حیکم و میتکم و صغیرکم و کبیرکم و

و حرکم و عبدکم و اسکتکم و جنکم اجمعتم علی معصیتی لکن

من ملکي فقال ذرة و من جاهد فانما يجاهد لنفسه ان الله

لغني عن العالین يقول الله عز وجل يا عبید الدنانیر

و الذرأهم انی ما خلقتکم الا لیتکلموا فیها رزقی و

تلبسوا فیها تیابی و تعرفوا فیها علی فاخذتم کتابی فجعلتموه

محت اقدامکم و اخذتم الدنیا و جعلتموها قور و سلمتموه

بیوتکم و خفضتم بیوتی و اسلمتم بیوتکم و اوحشتم بیوتی و

عبدوا ابرار یا عبد الدنیا ان مثلکم کالقبور المحصنة رزی

از یادش می من یک ذره

بنده گان آزاد نیکو کار ای غلام دنیا بدستیکه مثل شما اند گورهای چو نکرده است دیده شود

ظَاهِرُهَا مَلِيحًا وَبَاطِنُهَا قَبِيحًا يَا بَنَ آدَمَ كَمَا لَا يُضْنِي الصَّبَاحُ

ظاہر آن نیکین و خوب و باطن آن زاریون و زشت ای پسر آدم چه تیرد روشنی صبح چه چراغ  
فَوْقَ الْبَيْتِ عَنْ ظِلْمَةٍ دَاخِلَةٍ فَكَذَلِكَ كَلَامُكُمْ مَعَ أَفْعَالِكُمْ

بالای خانه از تاریکی اندرونی پس چنین است کلام شما با کارهای شما  
الرَّدِيئَةِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا بَنَ آدَمَ إِنِّي لَمَّا خَلَقْتُكُمْ عَبَثًا

که نامر و همت میفرماید خدای عز و جل ای پسر آدم بدستیکه من نیافریدم شما را بیغایده  
وَلَا جَعَلْتُكُمْ سُدًّا وَلَا أَنَا يُعَاذِلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ وَأَنْتُمْ لَنْ تَنَالُوا مَا

و نگردانیدم شما را مانع و نیستم غافل گز آنچه میکنید و تحقیق شما نیابید آنچه  
عِنْدِي إِلَّا بِالضَّبَرِ عَلَى مَا يَكْرَهُونَ فِي طَلَبِ رِصَالَتِي وَالضَّبَرُ

نزد من است مگر بصیر کردن بر آنچه زیبون میدارید آنرا در طلب رصای من و صبر کردن بر  
طَاعَتِي أَيْسَرُ عَلَيْكُمْ مِنْ خَرِّ النَّارِ وَعَذَابُ الدُّنْيَا أَيْسَرُ عَلَيْكُمْ

بندگی من آسان تر است بر شما از گرمی آتش و عذاب دنیا آسان تر است بر شما  
مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا بَنَ آدَمَ كُلُّكُمْ صَبَالٌ إِلَّا

از عذاب آخرت میفرماید خدای عز و جل ای پسر آدم همه شما گمراهید مگر امیدگر  
مِنْ هَذِهِ وَكُلُّكُمْ مَرِيضٌ إِلَّا مَنْ شَفِيتُهُ وَكُلُّكُمْ فَقِيرٌ إِلَّا

کسیکه راه نایم او را و همه شما بیمارید مگر کسیکه شفا دهد او را و همه شما محتاجید  
مِنْ أَعْنِيَةِ وَكُلُّكُمْ هَالِكٌ إِلَّا مَنْ أَجِيتُهُ وَكُلُّكُمْ مُسِيءٌ

کسیکه بی نیاز کنم او را و همه شما میرنده اید مگر کسیکه خلاصی دهم او را و همه شما بد کننده اید مگر  
مِنْ عِصْمَتِهِ فَيَقُولُوا إِلَى آدَمَ كَلَامِهِ وَلَا تَهْتَكُوا اسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ لَا يَخْفَى

کسیکه نگاهدارم او را پس باز گوید پسوی رحیم ترین خود و در پیرودای خود را نزد کسی که پوشیده نماند  
عَلَيْهِ اسْرَارُكُمْ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا بَنَ آدَمَ لَا تَلْعَنُوا الْخَلَائِقَ

بر دی را زانی شما میفرماید خدای عز و جل ای پسر آدم لعنت نکنید خلق را  
فَتَرْجِعُ اللَّعْنَةُ عَلَيْكُمْ يَا بَنَ آدَمَ اسْتَقَامَتْ سَمَوَاتِي فِي طَوْلِهِ

چرا که باز می آید لعنت بر شما ای پسر آدم استقامه اند آسمانهای من در هوا

وَلَا عَمْدَ يَاسْمُنْ مِنْ سَمَائِي وَلَا يَسْتَقِيمُ قُلُوبُكُمْ بِالْفِ مَوْعِظَةٍ  
 بِنِستون بزرگ نامی از سماجانی من و حکم نمی آید دلهای شما بزار پسندی  
 مِنْ كِتَابِي يَا أَيُّهَا النَّاسُ كَمَا لَا تَلِينُ الْحَجَرُ فِي الْمَاءِ كَذَلِكَ  
 از کتاب آتین ای مردمان همچنانکه نرم نمی شود سنگ در آب همچنان  
 لَا يَغْنَى الْمَوْعِظَةُ لِلْقُلُوبِ الْقَاسِيَةِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
 بی نیاز نمیکند نصیحت برای دلهای سخت میفرماید خدای عز و جل  
 يَا بَنِي آدَمَ كَيْفَ لَا تَحْتَسِبُوا عَنِ الْحَرَامِ وَلَا اكْتَسَابِ الْأَثَمِ  
 ای پسر آدم چگونه بپوشید از حرام و نه از کردن گناهان  
 وَلَا تَخَافُونَ الْبَثِيرَانَ وَلَا تَتَّقُونَ مِنْ غَضَبِ الرَّحْمَنِ  
 و ترسید از دوزخ و ترسید از غضب خدا  
 فَلَوْلَا مَشَاحِجُ رُكْعٍ وَأَطْفَالُ رُضْعٍ وَبَهَائِمُ رَعٍ وَشَبَابُ خَمٍّ  
 چرا که نه باشد مشایخ بزرگواران و کودکان و گاوگان و شیرخواران جوانان و جوانان  
 بَجَلَّتِ السَّمَاءُ عَلَيْكُمْ حُدَيْدًا وَالْأَرْضُ صَفْصَفًا وَالْقَرَابُ  
 برانید گردانید میشد آسمان بالای شما آهن و زمین  
 رَمَادًا وَلَا أَنْزَلْتُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرَةً وَلَا أَنْبَتُ مِنَ الْأَرْضِ  
 خاکستر و فرستادمی بر شما از آسمان یک قطره و نمی رویشیدم از زمین  
 لَكُمْ حَبَّةً وَيُصِيبُ عَلَيْكُمْ الْعَذَابُ صَبًّا يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
 برای شما یک دان و ریخته شود بر شما عذاب ریختنی میفرماید خدای عز و جل  
 يَا بَنِي آدَمَ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ آيَةٌ فَإِنْ كُنْتُمْ  
 ای پسر آدم تحقیق آمد شمارا راستی از پروردگار شما آخرت پس بدرخواست  
 لَمْ تَحْسِنُوا إِلَّا لِمَنْ أَحْسَنَ إِلَيْكُمْ وَلَمْ تَصَلُوا إِلَّا مَنْ وَصَلَكُمْ وَ  
 نیکی نکردید مگر برای کسی که نیکی کرد بشما و پیوسته نکردید مگر کسی که پیوسته کرد بشما و  
 لَمْ تَتَكَلَّمُوا إِلَّا مَنْ كَلَّمَكُمْ وَلَمْ تَطْعَمُوا إِلَّا مَنْ أَطْعَمَكُمْ  
 سخن نکردید مگر بیکه سخن گفت شمارا و نخورانیدید مگر کسی که خوردانید شمارا

وَلَمْ تَكْرُمُوا الْآمِنَ اَكْرَمَكُمْ فَلَيْسَ لَاحِدٍ عَلَى اَحَدٍ فَضْلٌ اِنَّكُمْ  
 واکرام نکردید مگر کسی را که اکرام کرد شما را پس نیست کسی را بر کسی افزونی جز اینست  
 الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ الَّذِينَ يَخْسَوْنَ اِلَى مَنْ  
 گروندگان آنانند که گرویدند بخدا و رسول او آنانکه میگویند بیکدیگر  
 اَسَاءَ اِلَيْهِمْ يَصِلُونَ اِلَى مَنْ قَطَعَهُمْ وَيَطْعَمُونَ عَلَىٰ مَنْ اَحْرَمَهُمْ  
 بدی کرد ایشان بیوستگی میکنند بیکدیگر قطع کرد ایشان و طعام میدهند کسی را که انعام کرد آنها  
 وَيَأْمَنُونَ مِنْ خَافٍ بِهِمْ وَكَلَّوْا مِنْ هَاجَرْتُمْ وَاَكْرَمُوا مِنْ اَهْلَانِهِمْ  
 وایمن میدهند کسی را که خیانت کرد ایشان و سخن میگویند کسی که هجرستانها را و اکرام کسی را که انعام  
 يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اِنَّمَا الَّذِي اَدَارُكُمْ لَدَارُ  
 میفرماید خدای عز و جل ای مردمان برائین دنیا خانه کسی است که نیست خانه  
 لَهُ وَمَالٍ مِنْ اَمَالِهِ وَبِهَا يَجْمَعُ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ وَبِهَا يَفْرَحُ  
 برای او و مال کسی است که نیست، مالی برای او و بآن همه آمیزد کسی که نیست بخله را و بآن خوشش  
 مَنْ لَا يَقِينُ لَهُ وَعَلَيْهَا يَحْرُسُ مَنْ لَا تَوَكَّلُ لَهُ وَيَطْلُبُ  
 کسی که نباشد یقینی را و بر آن حرص میکند کسی که نیست توکل میاورد و میجوید  
 شَهْوَاهُمْ اَمِنْ اَلْمَعْرِفَةِ لَهُ فَمَنْ اخَذَ نِعْمَةً زَائِلَةً وَحَيَوَةً  
 شهوتهائی آنرا کسی که نیست شناسایی را و باین بر که گرفت نعمت زائله را و زندگانی  
 مَنقُطَةً وَشَهْوَةً فَاِنَّهُ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَعَصَىٰ رَبَّهُ  
 بی بقا را و شهوت فانی را پس تحقیق ظلم کرد نفس خود را و عصیان کرد پروردگار خود را  
 وَلَيْسَ اٰخِرَتُهُ وَغَزَرَتْهُ حَيَاتُهُ يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ  
 و فراموش کرد آخرت خود را و بگذشت او زندگی او میفرماید خدای عز و جل  
 يَا بَنَادَ مَا ذَكَرُوا نِعْمَتِي الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ اَلَا تَفْكُمَا  
 ای پسر آدم یاد کنید نعمت مرا آنکه انعام کردم بر شما تا آخرت پس بچنانکه  
 لَا تَهْتَدُونَ السَّبِيلَ اَلَا بِالذَّلِيلِ فَكَذَلِكَ لَا تَهْتَدُوا طَرِيقَ  
 نمی یابید راه! مگر بدلیل پس بچنان نیابید راه

الْجَنَّةِ إِلَّا بِالْعِلْمِ وَكَمَا لَا يَجْمَعُونَ الْمَالَ إِلَّا بِالتَّعَبِ فَكَذَلِكَ  
 بهشت را مگر <sup>بعلم</sup> و چنانکه جمع نتوانند کرد مال را مگر <sup>ببختی</sup> پس چنان  
 لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا بِالْصَّبْرِ عَلَى الْعِبَادَةِ فَتَقَرَّبُوا إِلَى الْوُاقِلِ  
 ندرا آیند <sup>ببخت</sup> مگر <sup>بصبر</sup> بر بندگی <sup>پس نزدیکی جوئید</sup> بسوی من <sup>و واقف</sup>  
 وَاطْلُبُوا رِضَائِي بِرِضَاءِ الْمَسَاكِينِ فَإِنْ رِضَائِي لَا يَفَارِقُهُمْ حَرْفٌ  
 و جوئید <sup>رضاء مرا</sup> بر رضاء <sup>مسکینان</sup> پس بدرستیکه <sup>رضاء من جدا نیست از ایشان</sup>  
 عَيْنٌ يَوْمَئِذٍ لَا تَمْنَعُ مَا أَقُولُ وَالحَقُّ أَنَّهُ مِنْ مَكَرٍ عَلَى مَسْكِينٍ  
 چشم <sup>زبون</sup> ایموسی <sup>بشنو</sup> آنچه <sup>میگویم</sup> و تحقیق <sup>آنست</sup> که آنکه <sup>بزرگی</sup> حجت <sup>بر مسکین</sup>  
 حَضَرَتْهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَى صُورَةِ الذَّرَّةِ وَتَحْتَ أَقْدَامِ النَّاسِ  
 برانگیزم <sup>او را در روز قیامت</sup> بر <sup>صورت مورچه</sup> بخورد <sup>و زیر پایانی مردمان</sup>  
 وَمَنْ كَحَضَرٍ لِهَيْثُكَ سِتْرٌ مَسْكِينٍ هَيْثُكَ سِتْرٌ سَبْعِينَ مِائَةً  
 و هر که <sup>متعین</sup> شد <sup>برائی</sup> دور کردن <sup>پرده</sup> مسکین <sup>ظاهر شود</sup> پرده <sup>او</sup> هفتاد و سه مرتبه  
 وَمَنْ يَوَاضَعُ الْعَالَمَ رَفَقَةً فِي الدَّارَيْنِ وَمَنْ لَهَا مَوْصِلًا  
 و هر که <sup>عالم را</sup> رفق <sup>اوشود</sup> در دو جهان <sup>و هر که</sup> امانت <sup>کرد</sup> مؤمن <sup>با هر دو</sup>  
 فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَمَنْ أَحَبَّ مُؤْمِنًا بِمُصَاحِفِهِ صَاحِبَةً  
 پس <sup>تحقیق</sup> جنگ <sup>کرد</sup> با من <sup>بمحاربه</sup> و هر که <sup>دوست</sup> داشت <sup>مؤمن را</sup> با مصحف <sup>مصحف</sup> کند  
 الْمَلَائِكَةُ فِي الدَّارَيْنِ فِي الدُّنْيَا سِرًّا فِي الْآخِرَةِ جَهْرًا  
 فرشته <sup>نگان</sup> در <sup>دو جهان</sup> در دنیا <sup>پوشیده</sup> و در آخرت <sup>ظاهر</sup>  
 قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا بَنِي آدَمَ اطِيعُونِي بِقَدْرِ حَوَائِجِكُمْ إِلَى  
 فرمود <sup>خدایتعالی</sup> ای <sup>سر آدم</sup> فرمان <sup>برید</sup> مرا <sup>بقدر</sup> محتاجی <sup>شما</sup> بطرف من  
 وَأَعِصُونِي بِقَدْرِ صَبْرِكُمْ عَلَى النَّارِ وَتَزُودُوا لِلَّهِ بِقَدْرِ سَكُونِكُمْ  
 و بفرمایان <sup>من</sup> کنید <sup>بقدر</sup> صبر <sup>شما</sup> بر <sup>آتش</sup> و توشه <sup>گیرید</sup> برای <sup>دینا</sup> بقدر <sup>سکونت</sup> شما  
 فِيهَا وَتَزُودُوا فِي الْآخِرَةِ بِقَدْرِ مَسْكِنَتِكُمْ فِيهَا وَلَا تَنْظُرُوا إِلَى  
 دران <sup>و توشه</sup> گیرید <sup>برای</sup> آخرت <sup>بقدر</sup> سکونت <sup>شما</sup> دران <sup>و نظر</sup> کنید <sup>بسوی</sup>



**جَالِكُمُ الْمُسْتَخِرَةُ وَأَمْرًا قَلِمُ الْحَاضِرَةُ وَذُنُوبِكُمُ الْمُسْتَوْدَةُ**  
 اجدای مؤخره نمود و زرقامی حاضره نمود و گناهان پوشیده نمود  
**عَلَّ شَيْءٌ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ وَلَوْ خِفْتُمْ مِنَ النَّارِ كَمَا خِفْتُمْ مِنْ**  
 بر چیز هلاک کننده است مگر وجه او تا و اگر ترسید از آتش همچنانکه میترسید از  
**لِفَقْرٍ لَا غِنِيَّتَكُمْ مِنْ حَيْثُ لَا تَحْتَسِبُونَ وَلَوْ غِبْتُمْ فِي الْحَيَّةِ**  
 فقر براینکه غنی سازم شما از آن حیثیتی که نمیدانید و اگر غیبت کنید در هیست  
**كَمَا دَغِبْتُمْ فِي الدُّنْيَا لَا سَعْدَ تَكُمُ فِي الدَّائِنِ وَلَا مَمِيَّتُوا قُلُوبُكُمْ**  
 همچنانکه غیبت کردید در دنیا براینکه نیکی دهم شما در برده و جهان و مرد مکنید و لهائی خود را  
**لِحُبِّ الدُّنْيَا مِنْ زَوَالٍ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَأْنِ أَدَمَكُم**  
 برای دوستی دنیا از زوال آن فرمود خدای عزوجل ای پسر آدم چند  
**مِنْ سِرَاجِ أَطْفَاءِ النَّارِ وَكَمْ مِنْ عَابِدٍ أَفْسَدَ الْعَجَبُ وَكَمْ مِنْ**  
 از چراغهاست فرو می نشاند آتش را و چند از عابدانند که بتباه کندی ایشان را فرو و چند از  
**فَقِيرٍ أَفْسَدَ الْفَقْرُ وَكَمْ مِنْ غَنِيٍّ أَفْسَدَ الْغِنَى وَكَمْ مِنْ صَحِيحٍ**  
 فقیرانند که بتباه کندی ایشان را فقر و چند از اغنیانند که بتباه کندی ایشان را غنا و چند از مستحکمانند  
**أَفْسَدَ الْعَافِيَةُ وَكَمْ مِنْ عَالِمٍ أَفْسَدَ الْعِلْمُ يَابْنِ آدَمَ زَارِعُونِي**  
 که بتباه کندی ایشان را عافیت و چند از دانایان اند که بتباه کندی ایشان را دانی ای پسر آدم زرع کنید مرا  
**وَرَايَتِي وَاسْقُونِي وَعَامِلُونِي إِنْ رَجَعْتُ عِنْدِي لَا عَيْنَ**  
 و نگاه کنید مرا و بیاشامید مرا و عمل کنید بمن بدستی که رفع شانزد من آنست که چشم  
**رَأَتْ وَلَا أَذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرٌ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ لَا يَتَفَدَّ**  
 دیده و گوش شنیده و ز گزشته بر دل مردی و نه چشم نشود  
**خَرَابَتِي وَلَا يَنْقُصُ مُلْكِي أَنَا الْوَهَّابُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ**  
 خرابانای من و نه کم میشود ملک من منم بخشنده فرمود خدای عزوجل  
**يَا بَنَ آدَمَ دِينُكَ حُكْمٌ وَدَمُكَ فَإِنْ صَلَّيْتَ دِينَكَ صَلَّيْتُ حُكْمَكَ**  
 ای پسر آدم دین تست گوشت تو و خون تو پس اگر بگوشد آدین تو نیکو شد گوشت تو

وَدَمَكْ فَلَا تَكُنْ كَالْمُضْبَحِ يَصْطَبِي لِلنَّاسِ وَيُحْرِقُ نَفْسَهُ

و غون تو پس مباش مانند چاهی که در پیش سانه بر دمان و میوز کند خود را

و آخر حُبِّ الدُّنْيَا عَنْ قَلْبِكَ فَإِنِّي لَا أَجْمَعُ صَبْرًا وَحُبَّ الدُّنْيَا

و بیرون آور دوستی دنیا از دل خود پس بدست نیک من جمع میکنم صبر را و دوستی دنیا را

فِي قَلْبٍ وَاحِدٍ أَبَدًا كَمَا لَا يَجْمَعُ الْمَاءُ وَالنَّارُ فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ أَبَدًا

در یک دل برگز چنانکه جمع نیکرود آب و آتش در آوند واحدی برگز

وَأَدْفُقْ بِنَفْسِكَ فِي جَمْعِ الرِّزْقِ فَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَلِلْغَنِيِّ

و نرم شو بنفست خود در گرد آوردن رزق پس بدست نیک رزق قسمت کرده شد است و در غنی

مُحْرَمٌ وَالْفَقِيرُ مَذْمُومٌ وَالنِّعْمَةُ لَا تَدُومُ وَالْأَجَلُ مَعْلُومٌ

محروم است و فقیر بخار است و نعمت همیشه نمی ماند و موت معلوم است

و خَيْرُ الْحِكْمَةِ خَشْيَةُ اللَّهِ تَعَالَى وَخَيْرُ الْغِنَى الْقَنَاعَةُ وَخَيْرُ

و بهترین حکمت عبت خوف خدا تعالی است و بهترین غنا قناعت است و بهترین

التَّقْوَى وَشَرُّ صِلَا حِكْمِ الْكُذْبِ وَشَرُّ النَّصِيحَةِ الْهَمِيمَةُ وَمَا

پس بهتر است تقوی و بدترین صلاح حکم کذب و بدترین نصیحت غمزت است و آنچه

رَبِّكَ يَظْلِمُ لِلْعَبِيدِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

پروردگار تو ظلم کننده بر بندگان فرمود خدای عز و جل ای ای مومنان

لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ وَلَمْ تَهْتَمُوا عَمَّا لَا تَنْتَهُونَ وَلَمْ

چرا میگوئید آنچه نمیکنید و چرا ننگید از آنچه خود باز نمی آید و چرا

تَأْمُرُونَ بِمَا لَا تَعْمَلُونَ وَلَمْ يَجْمَعُونَ مَا لَا تَأْكُلُونَ وَفِي التَّوْبَةِ

میفرمایید آنچه عمل نمیکنید و چرا جمع میکنند آنچه نمیخورید و از توبت

يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ تَخْرُجُونَ وَعَامًا بَعْدَ عَامٍ يَنْتَظِرُونَ أَلَمْ

روزی بروز و آخر میکنند و سال سال انتظار می کنند و ای مردم

مِنَ الْمَوْتِ أَمَّا أَنْ يَأْتِيَكُمْ بَرَآءَةٌ مِنَ النَّارِ أَمْ تَحْقُقَلُونَ

از موت ایمان است یا پستیهای شما براتی از آتش است یا نماندت کردید

کتابت  
چنانچه  
نسخه

الْفَوْزَ بِأَيِّ حَيَاتٍ أَمَرَ أَنْظِرُكُمْ النِّعْمَةَ وَغَرَمَكُمْ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى طُولُ  
 رسیدن به پیشانی آنکه نظر کنم شما بخست و بهزینت شما را از خداوند و بازای  
 الْأَمَالِ وَلَا يَغْنَمُكُمْ الصُّخْرَةُ وَالسَّلَامَةُ فَإِنِ آتَاكُمْ مَعْلُومَةٌ فَأَنْتُمْ  
 امید و نصیب شما صحت و سلامت پس بدینیک روز بامروز و نعمت و بهشت  
 مَعْدُودَةٌ وَفَسْرَازُكُمْ مَكْشُوفَةٌ وَاسْتَادَكُمْ مَسْئُوكَةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا  
 شمرده شده اند و پوشیده گهای شما ظاهر گردید و اندر و پردای شما درید و اندر بر سرید از خداوند  
 الْأَلْبَابِ وَقَدْ مَوَّأَمَا فِي أَيْدِيكُمْ لِيَأْتِيَنَّ أَيْدِيكُمْ يَا بَنِي آدَمَ مَقْدَمُ  
 خردا و پیش بر رسیدن آنرا که در پیش شماست بر آنچه در پیش شماست ای پسر آدم مقدم  
 عَلَيْكُمْ فِي هَذِهِ غَيْرُكُمْ مِنْ يَوْمٍ خَرَجْتُمْ مِنْ بَيْتِ أُمِّكُمْ وَقَدْ نَوَّأَ  
 بر علم تو در ویدان کردن حرکت از روزی که بیرون آمدی از شکم مادر خود و تنه کشیدی  
 كُلُّ يَوْمٍ مِنْ قَبْرِكَ فَلَا تَكُنْ كَالْحَبْطِ الَّذِي يَحْرُثُ وَنَفْسُكَ يَا بَنِي  
 هر روز از قبر خود پس مباحث مثل بیزی که میسوزد خود را با ناله و زور  
 يَعْنِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا مُحَمَّدٌ عَبْدِي وَرَسُولِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى  
 بجز آنکه گوئی نیست معبود من مگر خدا حقا حقا محمد بنده من است و رسول من است فرمود خداوند تعالی  
 يَا بَنِي آدَمَ أَنَا مَلِكٌ لَا أَرْوُلُ أَعْمَلُ بِمَا أَمَرْتُكَ وَأَنْتُمْ عَمَّا هَيْبَتِكُمْ حَتَّى  
 ای پسر آدم پادشاه و بیزولم عمل کن با آنچه فرمودم ترا و بازای از آنچه بازو شتم ترا  
 أَجْعَلُكَ مَلِكًا لَا يَرْوُلُ يَا بَنِي آدَمَ أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَعْمَلُ بِمَا  
 سازم ترا پادشاهی بی زوال ای پسر آدم منم زنده کنم عمل کن با آنچه  
 أَمَرْتُكَ وَأَنْتُمْ عَمَّا هَيْبَتِكُمْ حَتَّى أَجْعَلُكَ حَيًّا لَا أَمُوتُ يَا بَنِي آدَمَ  
 امر کردم ترا و باز آید از آنچه بازو شتم ترا که سازم ترا زنده که نمیری ای پسر آدم  
 أَنَا مَلِكٌ إِذَا قُلْتُ لَشَيْءٍ كُنْ فَيَكُونُ أَطِيعْنِي فَمَا أَمَرْتُكَ  
 من آن پادشاهم که بگواه میگویم چیزی را شو پس میشود فرمان من برود آنچه فرمودم ترا  
 وَأَنْتُمْ عَمَّا هَيْبَتِكُمْ حَتَّى تَقُولُ لَشَيْءٍ كُنْ فَيَكُونُ يَا بَنِي آدَمَ إِذَا كَانَ  
 و باز آید از آنچه بازو شتم ترا که گوئی مر چیز ترا شو پس شود ای پسر آدم هرگاه باشد

قَوْلِكَ مَلِيحًا وَعَمَلِكَ قَبِيحًا فَأَنْتَ رَأْسُ الْمُنَافِقِينَ وَإِذَا كَانَ  
 سخن تو نیکین و کار تو زشت پس تو سر منافقان هستی و هرگاه چه  
 ظَاهِرُكَ مَلِيحًا وَبَاطِنُكَ قَبِيحًا فَأَنْتَ أَهْلُكَ أَلْهَامُ الْكَاذِبِينَ يَا بَنِي آدَمَ  
 ظاهر تو نیکین و باطن تو زشت پس تو بلا کتر از همه الکافی ای پسر آدم  
 لَا يَدْخُلُ جَنَّتِي إِلَّا مَنْ تَوَاضَعَ لِعَظَمَتِي وَقَطَعَ نَهَارَهُ بِذِكْرِي  
 داخل نشود در بهشت من مگر کسیکه تواضع کرد برائی عظمت من و قطع کرد روز خود را بذكر من  
 وَفِي نَفْسِهِ مِنَ الشُّبُهَاتِ مِنْ أَجْلِ وَيُؤَاجِلُ الْغَرْبَ وَيُؤَاجِلُ  
 و بگذاشت نفس خود را از شبهات برای من و برادر داشت مسافر را و معمارا کند  
 الْفَقِيرَ وَيَرْحَمُ الْمَصَابَ وَيُكْرِمُ الْيَتِيمَ وَيَكُونُ لَهُ كَلَابُ الرِّجَمِ  
 با فقیر و رحم کند مصیبت زده را و اگر آرم کند یتیم را و باشد مرا و امثل پدر رحمت کننده را  
 وَلَا أَمْرَ إِلَّا كَالزَّوْجِ الشَّفِيقِ فَمَنْ كَانَ هَذِهِ صِفَتُهُ إِنْ دَعَا نِي  
 و برای پیوسته زنان مثل زوج شفیق پس هر که باشد اینها صفت او را اگر خواند مرا  
 أَجِبْتُهُ وَأَرْسَلَنِي أَعْطِيْتُهُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا بَنِي آدَمَ  
 قبول کنم او را و اگر سوال کرد مرا بچشم او را میفرماید خدائی عزوجل ای پسر آدم  
 إِلَيَّ كُمْ تَشْكُرُونِي وَإِلَيَّ كُمْ تَسْتَوْنِي وَالْمَكْرُومُ تَكْفُرُونِي وَمَوْلَاكُمْ  
 تا چند شکر کنی مرا و تا چند فراموش کنی و تا چند ناسپاسی کنی مرا و نیست  
 بظُلَامٍ لِلْعَبِيدِ وَإِلَيَّ مَتَى تَسْتَخَفُّ بِكِتَابِي وَمِنْ رِزْقِكَ يَا بَنِي آدَمَ  
 ظلم کننده برای بندگان و تا چند استخفاف کنی کتاب مرا و رزق تو آید مرا  
 مِنْ عِنْدِي وَإِلَيَّ مَتَى يَجِدُ رُبُوبِيَّتِي وَلَيْسَ لَكَ رَبٌّ غَيْرِي  
 از نزد من و تا چند انکار کنی ربوبیت مرا و نیست برای تو پرورنده سوائی من  
 وَإِلَيَّ كُمْ تَخْفَوْنِي وَلَمْ أَخْطُكْ فَإِذَا مَرَضْتُ فَأَيُّمَا طَبِيبٍ تَشْفِينِي  
 و تا چند میترسی از من و خوف نمیکند از تو پس چون مریض شوی پس کدام طبیب شفا دهد مرا  
 دُونِي فَقَدْ شَكَوْتَنِي وَسَخَّطْتَ قَضَائِي فَيَا بَنِي آدَمَ إِذَا الْمَجْدُ  
 سوائی من پس شکیف گفتم که دمی مرا و بیزار شدی از قضای من در تو و هرگاه نیاید

أَحَدُهُمْ قُوَّةَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَقَالَ أَنَا شَرٌّ وَلَسْتُ بِخَيْرٍ فَقَدْ جَحَدَ

یکی از ایشان روزی سه روز و گفت من بدم و نیستم در بهتری پس تحقیق انکار کرد

نِعْمَتِي وَمَنْ ضَيَّعَ الزَّكَاةَ مِنْ مَالِهِ فَقَدْ اسْتَحَقَّ بِكَتَابِي

نعمت مرا و هر که ضایع کرد زکوة را از مال خود پس تحقیق استحقاق کرد کتاب مرا

وَإِذَا عَلِمَ يَوْفِيَ الضَّلَاةَ وَلَمْ يَفْزِهِمْ لَهَا فَقَدْ عَفَلَ عَنِّي وَ

و هرگاه دانست وقت نماز را و قاریغ نیامد بر آن پس تحقیق غافل شد از من و

إِذَا قَالَ إِنِ الْخَيْرَ مِنْ عِنْدِي وَالشَّرُّ مِنْ عِنْدِ ابْنِ آدَمَ فَقَدْ

هرگاه گفت تحقیق نیکی از من است و بدی از نزد شیطان است پس تحقیق

جَحَدَ رُبُوبِيَّتِي وَجَعَلَ ابْنِ آدَمَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى

انکار کرد ربوبیت مرا و ساخت شیطان را شرک برائی من فرمود خدا تعالی

يَا بَنَ آدَمَ اصْبِرْ وَتَوَاضِعْ أَرْفَعَكَ وَاشْكُرْ لِي أَذْكُرْكَ وَاسْتَخْفِنِي

ای پسر آدم صبر کن و تواضع کن بلند سازم ترا و شکر کن مرا یاد کنم ترا و آموزش بخوانم از من

أَغْفِرْ لَكَ وَادْعُنِي اسْتَجِبْ لَكَ وَاسْأَلْنِي أَعْطِيكَ وَتَصَدَّقْ

همیامرزم ترا و بخوان ترا تا قبول کنم ترا و سوال کن از من تا دهم ترا و صدقه ده

لِي أُبَارِكَ لَكَ فِي رِزْقِكَ وَصِلْ بَرَّحَمَكَ أَرَبْدُ فِي أَجَلِكَ

برائی من تا بركت دهم ترا در رزق تو و وصل بر رحم تو کن تا زیاد کنم در عمر تو

وَاطْلُبْ مِنِّي الْعَافِيَةَ بِطَوْلِ الصَّحَةِ وَالسَّلَامَةِ فِي الْوَحْدَةِ

و بخوان از من آرام را بخلاصی تندرستی و سلامت در وحدت است

وَالْإِخْلَاصُ فِي الْوَرَعِ وَالزُّهْدُ فِي التَّوْبَةِ وَالْعِبَادَةُ فِي الْعِلْمِ

و اخلاص در پرهیزگاری و زهد در توبه و عبادت در علم است

وَالْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ يَا بَنَ آدَمَ كَيْفَ تَطْمَعُ فِي الْعِبَادَةِ مَعَ الشَّيْخِ

و تو لنگری در قناعت است ای پسر آدم چگونه طمع کنی در عبادت با وجود شیخی

وَكَيْفَ تَطْلُبُ جَلَاءَ الْقَلْبِ مَعَ كَثْرَةِ النَّوْمِ وَكَيْفَ تَطْمَعُ فِي الْوَحْدَةِ

و چگونه میجویی روشنائی دل با وجود کثرت خفتن و چگونه طمع کنی در وحدت

مِنَ اللَّهِ تَعَالَى مَعَ خَوْفِ الْفَقْرِ وَكَيْفَ تَطْمَعُ فِي الْوَرَعِ مَعَ  
 از خدایتنا با وجود خوف فقر و چگونه طمع کنی در پرهیزکاری با وجود  
 الْحَرَصِ عَلَى الدُّنْيَا وَكَيْفَ تَطْمَعُ فِي حُبِّ اللَّهِ تَعَالَى مَعَ حُبِّ الدُّنْيَا  
 حرص بر دنیا و چگونه طمع کنی در دوستی خدایتنا با وجود دوستی دنیا  
 وَكَيْفَ تَطْمَعُ فِي مَرْضَاتِ اللَّهِ تَعَالَى مَعَ اجْتِقَارِ الْفَقِيرِ وَالْمُسْكِينِ  
 و چگونه طمع کنی در خوشنودی خدایتنا با وجود حقیر داشتن فقیر و مسکین  
 قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا عِقْلَ كَالْتَدْبِيرِ وَلَا وَرَعًا كَالْفَقْرِ  
 فرمود خدایتعالی ای مردمان نیست عقلت مانند تدبیر و نیست زهدی مانند فقر  
 عَنِ الْحَرَامِ وَالْأَذَى وَلَا حَبِيبَ أَرْفَعُ مِنَ التَّقْوَى وَلَا شَفِيعَ  
 از حرام و ایذا دادن و نیست دوستی آرام دهنده تر از تقوی و نیست شفیع  
 كَالْتَوْبَةِ وَلَا عِبَادَةً كَالْعِلْمِ وَلَا صَلَاةً كَالْإِمَامِ الْخَشْيَةِ وَلَا فَرْجَ  
 بجز توبه و نیست عبادتی مانند علم و نیست نمازی مگر با خوف و نیست فرجی  
 إِلَّا بِالصَّبْرِ وَلَا سَعَادَةً كَالْتَوْفِيقِ وَلَا قَرِينَ أَزِينَ مِنَ الْعَقْلِ  
 مگر بصبر و نیست سعادت قی مانند توفیق و نیست قریبی با زینت تر از عقل  
 وَلَا رَفِيقَ أَحْسَنَ مِنَ الْحِلْمِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا بَنِي آدَمَ لَبِئْسَ  
 و نیست دوستی بهتر از حلم فرمود خدایتنا ای پسر آدم بربط چقدر  
 أَمَلًا قَلْبُكَ غِنَاءٌ وَبَارِكْ لَكَ دِينَ قَاوُ اجْعَلْ جِسْمَكَ رَاحَةً وَ  
 بپر کن دل خود را بتو اگر بی و بپرکت است برای تو در رزق و گردان بهم خود را خوش و  
 لَا تَغْضَلْ عَنْ ذِكْرٍ قَا مَلَأَ قَلْبُكَ فَقْرًا وَبَدَنُكَ تَعْبًا وَصَدْرُكَ هَمًّا  
 غافل مباش از ذکر پس پرکنم دل تو از فقر و بدن تو از سختی و سینه تو از اندوه  
 وَغَمًا وَجِسْمَكَ سَقَمًا وَدُنْيَاكَ عُسْرًا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى الْوَيْلُ  
 و غم و جسم تو از بیماری و دنیای تو از سختی فرمود خدایتعالی وای  
 لِكَيْشَفِ أَسْرَارَكَ وَالْقِمَمَ تَتْلُو أَخْبَارَكَ وَالْكِتَابَ يَهْتِكُ أَسْئَلُكَ  
 ظاهر کند پردای ترا و قیامت میخواند خبرهای ترا و کتاب میدرد پردای ترا

وَاِذَا اَذْنَبْتَ ذَنْبًا صَغِيرًا فَلَا تُنْظِرْ اِلَى صَغِيرَةٍ وَلَكِنْ اَنْظِرْ  
<sup>ویرگه کنی گناه صغیره پس مگر بسوی خوروی و لو و لیکن</sup>  
اِلَى مُرْغَصِيَةٍ وَاِذَا زُرْتُمْ فَلَا تَمْنُنْ اِلَى قُلُوبِهِمْ وَلَكِنْ  
<sup>بسوی کسی غوازی او کردی و چون روزی داده شوی اندک بسوی این بسوی اندکی آن و لیکن</sup>  
اَنْظِرْ اِلَى مَنْ رَزَقَكَ اِيَّاهُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا بَنِي آدَمَ لَا تَمْنُنْ  
<sup>بین بسوی کسی که روزی او ترا آردا فرمود خدا ایستاد ای پسر آدم در این مثال</sup>  
فَاَنْظِرْ اِلَى مَنْ رَزَقَكَ اِيَّاهُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا بَنِي آدَمَ لَا تَمْنُنْ  
<sup>مگر من پس تحقیق مگر من پوشیده تراست از آواز رفتار مورچه بر سنگ سیاه</sup>  
فِي الْمَلِكَةِ الظِّلَةِ يَا بَنِي آدَمَ هَلْ اَدَيْتُمْ فَرَائِضَكُمْ كَمَا اَمَرْتُكُمْ  
<sup>در شب تاریک ای پسر آدم آیتا ادا کرده اید فرائض مرا همچنانکه فرموده شمارا</sup>  
وَهَلْ وَسَّعْتُمْ الْمَسَاكِينَ بِامْوَالِكُمْ وَهَلْ احْسَنْتُمْ اِلَى مَنْ اسَاءَ  
<sup>و آیتا فراخی کردید امیکنانرا بآلهای خود و آیتا نیکی کرده اید بسوی کسی که بد کرد</sup>  
لَكُمْ وَهَلْ عَقَوْتُمْ مَن ظَلَمَكُمْ وَهَلْ وَصَلْتُمْ مَن قَطَعَكُمْ  
<sup>شما و آیتا در گنجهتید از کسی که ظلم کرد شمارا و آیتا پیوند کرده اید با کسی که قطع کرد از شما</sup>  
وَهَلْ اصْفَيْتُمْ مَن خَانَكُمْ وَهَلْ كَلَمْتُمْ مَن هَاجَرَكُمْ وَهَلْ  
<sup>و آیتا چسبیده اید کسی که خیانت کرد شمارا و آیتا کلام کردید کسی که فرو گذاشت شمارا و آیتا</sup>  
لَمْ يَتَّبِعْكُمْ اَوْ لَا دَرَكَكُمْ وَهَلْ سَأَلْتُمُ الْعُلَمَاءَ عَنْ اَمْرِ دِينِكُمْ وَدُنْيَاكُمْ  
<sup>ادب آموختید او را و خود را و آیتا سوال کردید علما را از کار دین خود و دنیا خود</sup>  
فَاِنِّي لَا اَنْظِرُ اِلَى صُورِكُمْ وَلَا اِلَى اَحْسَانِكُمْ وَلَكِنْ اَنْظِرْ  
<sup>پس تحقیق من نظر نمیکنم بسوی صورتهای شما و نه بسوی خوبیهای شما و لیکن</sup>  
اِلَى قُلُوبِكُمْ وَاَنْظِرْ اِلَى اَعْمَالِكُمْ وَاَرْضِي هَذَا فَاحْصَالُ مَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى  
<sup>بسوی دلهای شما و اعمال شما و خوشترین است این خصلتها فرمود خدا ایستاد</sup>  
يَا بَنِي آدَمَ اَنْظِرْ اِلَى نَفْسِكَ وَاِلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ فَاِنْ وَجَدْتَ اَحَدًا  
<sup>ای پسر آدم بنگر بسوی نفس خود و بسوی تمام خلق من پس اگر یکی را</sup>

عَلَيْكَ مِنْ نَفْسِكَ فَاصْرِفْ كَرَامَتَكَ إِلَيْهِ وَالْإِنْفَازِمَ  
 تو از نفس خود بر مروت کن کرامت خود را بر روی او و از انباشتن  
 نَفْسِكَ بِالتَّوْبَةِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ إِنْ كَانَتْ عَلَيْكَ نَفْسُكَ عَزِيزَةً  
 نفس خود را بتوبه و عمل شایسته اگر باشد بر تو نفس تو عزیز  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَالثَّقُولَ اللَّهُ قَبْلَ  
 ای گروه مومنان یاد کنید نعمت خدا را بر خود و بر سبب از خدا پیشتر  
 يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَيَوْمِ الْوَاقِعَةِ وَيَوْمِ الثَّغَابِ وَيَوْمِ الْحَاقَةِ  
 روز قیامت و روز واقعه و روز ثغاب و روز الحاقه  
 وَيَوْمَ كَانَ مَقَرُّهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ وَيَوْمَ لَا يُنْطِقُونَ  
 و روزی که مدت مقدار او پنجاه هزار سال و روزی که سخن نگویند  
 وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ وَيَوْمَ الظَّامَةِ وَيَوْمَ الْصَّاخَةِ  
 و اذن داده شودشان تا این حد کنند و روز قیامت و روزی که در آن آتش  
 وَيَوْمَ عَجَبٍ سَاقِطٌ رَأَوْ يَوْمَ لَأَمَّاكَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ  
 و روزی که ترش رویانیت لغت و روزی که نتواند هیچکس برای هیچکس قائله برانند  
 وَيَوْمَ الدَّمْدَمَةِ وَيَوْمَ الزَّلْزَلَةِ وَيَوْمَ الْقَارِعَةِ فَاتَّقُوا اللَّهَ  
 و روز عقوبت و روز جنباننده و روز قیامت پس بترسید از خدا  
 وَاقِعِ الْجِبَالِ قَبْلَ الصَّخَةِ وَالزَّلْزَلَةِ إِذْ يَنْشِبُ مِنْ قَوْلِ الْكَافِرِ  
 افکننده کوهها پیش از سخت و جنبش و زلزله که بر سر شود از گفتن او کافران  
 وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى  
 و مباشید مثل آنانکه گویند شنیدیم و عفرمانی کردیم فرمود خدا تعالی  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا يَا مَعْشَرَ الَّذِينَ آمَنُوا  
 ای گروه مومنان یاد کنید خدا را یاد کردنی بسیار ای معشر ایمان  
 صَاحِبِ الْبَيَانِ اسْمِعْ كَلَامِي كَلَامًا أَوَانَا إِنِّي لَمَّا اللَّهُ لِلْمَلِكِ  
 ای صاحب بیان بشنو کلام را رنجبارم بدرستی که منم خدای پادشاه



الَّذِينَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَكَ تَرْجُمَانٌ بِشَرِّ أَكْلِ الرِّبَا وَالْعَاقِبِ  
 وایان نیست میان من و تو ترجمانی خبرده خورنده ربایا و بیفزان  
 لَوْلَا دَبْرُ بَغْضَبِ الرَّحْمَنِ وَمَقْطَعَاتِ النَّيِّرَانِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى  
 و مادر و پدر را بغضب الهی و بارانی آتش فرمود خداوند تعالی  
 يَا بَنِي آدَمَ إِذَا وَجَدْتُمْ قِسَافَةً فِي قُلُوبِكُمْ أَوْ سَقَمًا فِي بَدَنِكُمْ  
 ای پسر آدم هرگاه ببینید تو سخت دلی از دل خود یا بیماری در جسم خود  
 أَوْ حَرْمًا نَافِي زَرْقِكُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ تَكَلَّمْتُمْ قِيمًا لَا يَعْنِيكُمْ قَالُوا  
 یا ناامیدی از زرق خود پس بدان که تحقیق تو کلام کردی دنیا بخیر نیست فائده داران  
 اللَّهُ تَعَالَى يَا بَنِي آدَمَ لَا يَسْتَقِيمُ حَتَّى لَا يَسْتَقِيمَ قَلْبُكَ وَلَا يَسْتَقِيمَ  
 خداوند تعالی ای پسر آدم مستقیم نشوی مگر مستقیمت نمی پذیرد دل تو مستقیم  
 قَلْبُكَ حَتَّى لَا يَسْتَقِيمَ لِسَانُكَ وَلَا يَسْتَقِيمَ لِسَانُكَ حَتَّى  
 دل تو مدام که مستقیمت پذیرد زبان تو مستقیمت نمی پذیرد زبان تو مدام  
 تَسْتَحْيِي مِنْ رَبِّكَ وَإِذَا انْظُرْتَ فِي خُبُوبِ النَّاسِ لَيْسَتْ  
 شرم دارستی از پدر و مادر خود و چون دیدی در هیبتی مردمای غرامت کردی  
 عِيُونُكَ فَقَدْ ارْضَيْتَ الشَّيْطَانَ وَارْغَضِبْتَ الرَّحْمَنَ يَا بَنِي آدَمَ  
 هیبتی خود را پس تحقیق را رضی کردی شیطان را و بغضب آوردی خدا را ای پسر آدم  
 لِسَانُكَ اسْدَارَ أَطْلَقْتَهُ أَهْلَكَ وَهَلَكَ وَطَرَفَ لِسَانِكَ  
 زبان تو شریک اگر گشاده گذاری او را بلاک کند ترا و بلاک تو در محنت زبان است  
 قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا بَنِي آدَمَ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ  
 فرمود خداوند تعالی ای پسر آدم بر سر شیطان برای شما دشمنی است آشکارا  
 فَاتَّخِذُوا عَدُوًّا فَإِنْ تَقَوُّا يَوْمَ الَّذِي تَحْشُرُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ فَوَجْهُ  
 پس بگیرد او را دشمن پس بر سرید از روزی که برانگیخته شوید در روزی بسوی خدا فرج  
 فَوَجَّاهُ وَنَقُومُونَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ صَفًّا صَفًّا وَقَرَأَ الْقُرْآنَ  
 فرج و ایستید پیش خدا صفا صفت و میخوانید قرآن را

حَرَفَا حَرْفًا وَتَسْلُونَا نَعْمَلُونَ سِرًّا وَهُمْ لَا يُسَاقُ الشُّعُونَ  
 حروف حرف و بر سیده شو و از آنچه میکنند پوشیده و ظاهر یکی روان یکدیگر غیبی میکنند  
 الْجَنَانِ وَقَدْ أَفْدَاكَ بِالْجَهْمُونَ الْجَهْمُونَ وَبَرْدًا وَبَرْدًا كَفَاكَ  
 بموی بیست سوار سوار و گناهکاران بسوی دوزخ تشنگان تشنگان بر است شهرها  
 مِنَ اللَّهِ وَعَدًا وَعْدًا فَإِنِّي أَنَا الرَّبُّ فَأَعْرِضُونِي فَأَقْصِدُوا  
 از خدا وعد و وعده پس بدست نیکم بروردگار پس بدست نیکم بر آید قصد کنید مرا  
 وَأَنَا الذِّمُّ فَأَشْكُرُ وَإِنِّي وَأَنَا الْغَفَّارُ فَاسْتَعِظُونِي وَأَنَا الْقَصُودُ  
 و منم نعمت که عهده پس شکری کنید مرا و منم بخشنده پس آمرزش بخواید از من و منم مقصود  
 فَأَقْصِدُونِي وَأَنَا الْعَالِمُ بِالسِّرِّ أَرْفَاحُ دُونِي قَالَ اللَّهُ بَعْلُ  
 پس قصد کنید مرا و منم دانایان و بشید گناهکار پس برسد از من فرمود خداوند  
 شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَاللَّهُ كُتِبَ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا  
 شاهد است خدا بدست نیکمیت محبوبی حق مکر او و فرشتگان و صاحبان علم و دانش که عالم  
 بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ لِلَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ  
 بعدل نیست محبوبی حق مکر او است غالب محکم کار بدست نیکم دین نزد خدا  
 الْإِسْلَامُ كَثِيرٌ كُلٌّ مُحْسِنٌ بِالْحَيَاةِ وَالسَّيِّئُ هَالِكٌ وَمَنْ عَرَفَ  
 اسلام است بشارت ده بر نیکو کار را بدست نیکم و بدکار هالک است و بدکار است ناخست  
 فَأَطَاعَهُ نَجَاهٌ مَنْ عَرَفَ الشَّيْطَانَ فَصَادَ سَلِمَ وَمَنْ عَرَفَ  
 پس فرمان برداری او کرد و نجات داد او را بدکار است شیطانی را پس میفانی او کرد و سست یافت و بدکار است نجات  
 الْحَقُّ فَأَتْبَعَهُ آمَنَ وَمَنْ عَرَفَ الْآخِرَةَ فَطَلَبَهَا وَوَصَلَ إِلَى اللَّهِ  
 راست را پس پیروی او کرد و امن یافت و بدکار است نجات آخرت را پس جست او را رسید بدکار است  
 يَهْدِي مَنِ شَاءَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا بَنِي آدَمَ إِذَا كَانَ اللَّهُ تَعَالَى  
 راه نیتان را از آنچه خواهی فرمود خداوند تبارک و تعالی ای پسر آدم هرگاه که هست خدا را  
 قَدْ يَكْفُلُكَ بِالزَّرْقِ فَطَوَّلَ لِهَيْتَامِكَ لِمَاذَا إِذَا كَانَ الْخَلْقُ  
 که تحقیق ضمانت شد برایتی تو بر زرق پس درازنی که کش تو برائی صیت و برگاه که هست بدکار است

مراد از قصد  
 هرگاه در دل  
 بخیزد هیچ کار  
 یعنی مراد از دل  
 است

مِنْ حَقًّا فَابْتَغِ لَهَا ذَا وَانْ كَانَ ابْلِيسُ عَدُوًّا فَالْغَضَبُ لَهُ مَاذَا

از این من راست پس بطلب برای جیت و برگاه هست شیطان دشمن پس غفلت چرا هست  
وَاِذَا كَانَ الْحِسَابُ وَالْمُرُورُ عَلَى الصِّرَاطِ حَقًّا فَالْجَمْعُ لَهُ مَاذَا وَاِذَا كَانَ

و برگاه هست حساب و گذشتن بر پل تحقیق پس انداختن الی جمیع آدم و برگاه هست  
عِقَابُ اللَّهِ تَعَالَى حَقًّا فَالْغَضَبُ لَهُ مَاذَا وَاِذَا كَانَ تَوَابُ اللَّهِ تَعَالَى

عذاب خداست راست پس گناه برای جیت و برگاه هست ثواب خدای تعالی  
فِي الْجَنَّةِ حَقًّا فَالْأَسْرَاحُ لَهُ مَاذَا وَاِذَا كَانَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَضَائِهِ

در پیشگاه است پس آرام چرا هست و برگاه هست بر چیز بقضای من  
مَقْدُورًا حَقًّا فَالْإِكْلَافُ لَهُ مَاذَا فَاتَّكُمُ وَلَا تَقْرُؤُوا مَا آتَاكُمْ

پس فرمان حاکم است تا اقسوس بکنند بر آنچه فوت شد از شما خوش بایند پس بخوانند  
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا بَنِي آدَمُ أَكْثَرُ مِنَ الزَّادِ فَإِنَّ الطَّرِيقَ بَعِيدٌ

فرمود خدای تعالی ای پسر آدم زیاده کن نوشه پس در رسیدن راه دور است  
بَعِيدٌ وَجَدِ السَّفِينَةَ فَإِنَّ الْبَحْرَ عَمِيقٌ عَمِيقٌ وَخَفِيفٌ أَجَلٌ

دور است و نوساز شسته را پس در رسیدن دریا ژرف است ژرف است و سبک است از بار خود را  
فَإِنَّ الصِّرَاطَ طَدِيقٌ دَقِيقٌ وَأَخْلَصَ الْعَمَلُ فَإِنَّ النَّاقَةَ صَبِيرٌ صَبِيرٌ

پس تحقیق پل باریک است باریک است و خالص کن عمل را پس تحقیق صراف و ناگاه است  
وَأَخْرَجُوكَ إِلَى الْقَبْرِ وَفَرَحَكَ إِلَى الْبَيْزَانِ وَشَمَّوْكَ إِلَى الْجَنَّةِ

و تا غیر کن خواب خود را تا قبر و خوشی خود را تا میزان و حرص خود را تا بهشت  
وَرَأَحْتِكَ إِلَى الْآخِرَةِ لِيَذَّاتِكَ إِلَى الْحَوَارِ الْعَيْنِ وَكُنْ لِي أَنْ لَكَ

و آرام خود را تا آخرت برای ذات خود تا جور عین و باشم برای من تا باشم را  
وَتَقَرَّبَ إِلَى مَا حَمَاهُ بِهِ الدُّنْيَا وَيَتَعَدَّ مِنَ النَّارِ بَعْضُ الْفِتْنِ

و نزدیکی جوئی بستی من بآن دنیا و دور باشم از آتش بدستی بکاران  
وَحْتَ الْأَبْرَارِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْحَسَنِينَ يَا بَنِي آدَمَ كَيْفَ

و دوستی نیکو کاران پس تحقیق خدا اصل نمیگذارد خرد نیکو کاران را ای پسر آدم چگونه

تَعْبُونِي وَأَنْتُمْ لِمَنْ عُونُ مِنْ خَزَائِنِ الشَّصْرِ وَالرَّمْضِ وَإِنْ  
<sup>تا روزی که از آن بخت طبعه در آنست آتش که بخورد و بعضی آن بعضی را دور</sup>  
جَهَنَّمَ لَهَا سَبْعُ طَبَقَاتٍ فِيهَا نِيرَانٌ يَأْكُلُ أَهْلُهَا مِنْهَا بَعْضُهُمْ فِي  
<sup>بریکه از آن بختاد هزار وادیت از آتش و در هر وادی هفتاد هزار شاخ است</sup>  
كُلٍّ مِنْهَا سَبْعُونَ أَلْفًا وَإِدْ مِنْ النَّارِ فِي كُلِّ وَادٍ سَبْعُونَ أَلْفَ شَعْبٍ  
<sup>از آتش و در هر یک شاخ هفتاد هزار شهریت از آتش و در هر</sup>  
مَدِينَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ قَصْرِ مِنْ النَّارِ فِي كُلِّ قَصْرِ سَبْعُونَ أَلْفَ دَارٍ  
<sup>شهر هفتاد هزار قصر است از آتش و در هر محل هفتاد هزار داری</sup>  
مِنْ النَّارِ فِي كُلِّ دَارٍ سَبْعُونَ أَلْفَ بَيْتٍ مِنْ النَّارِ فِي كُلِّ بَيْتٍ  
<sup>از آتش و در هر محل هفتاد هزار خانه است از آتش و در هر خانه</sup>  
سَبْعُونَ أَلْفَ نِيرٍ مِنْ النَّارِ فِي كُلِّ نِيرٍ سَبْعُونَ أَلْفَ تَابُوتٍ مِنْ النَّارِ  
<sup>بختاد هزار تاجیه است از آتش و در هر جای هفتاد هزار صندوق است از آتش</sup>  
وَفِي كُلِّ تَابُوتٍ سَبْعُونَ أَلْفَ عَقْرَبٍ مِنَ النَّارِ وَعَلَى كُلِّ تَابُوتٍ سَبْعُونَ  
<sup>و در هر صندوق هفتاد هزار کژدم است از آتش و بر هر صندوق هفتاد</sup>  
أَلْفَ شَجَرَةٍ مِنَ الزَّقُومِ حَتَّى كُلِّ شَجَرَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ فَوْتَةٍ مِنَ النَّارِ  
<sup>هزار درخت است از زقوم زیر هر درخت هفتاد هزار فوست است از آتش</sup>  
مَعَ كُلِّ وَادٍ سَبْعُونَ أَلْفَ سِلْسِلَةٍ مِنَ النَّارِ فِي كُلِّ سِلْسِلَةٍ سَبْعُونَ  
<sup>با هر شاخ هفتاد هزار زنجیر است از آتش و در هر زنجیر هفتاد</sup>  
أَلْفَ ثَعْبَانٍ مِنَ النَّارِ طُولُ كُلِّ ثَعْبَانٍ أَلْفُ ذِرَاعٍ وَفِي جُوفِ  
<sup>هزار اژدها است از آتش و دانهی هر اژدها هزار گز و در هر گز</sup>  
كُلِّ ثَعْبَانٍ مِائَتٌ مِنَ الْأَسْوَدِ وَلِكُلِّ عَقْرَبٍ سَبْعُونَ أَلْفَ ذَنْبٍ  
<sup>هر اژدها صد تایی است از مار سیاه و برای هر کژدم هفتاد هزار دم است</sup>

مِنَ النَّارِ وَطُولُ كُلِّ ذَنْبٍ سَبْعُونَ أَلْفَ ذِرَاعٍ وَفِي كُلِّ

ذَنْبٍ سَبْعُونَ أَلْفَ قِفَارٍ وَفِي كُلِّ قِفَارٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مِثْقَلٍ

مِنَ السَّمِ الْأَحْمَرِ فَيَقْسِي أَحِلْفَ وَالطُّورَ وَكِتَابَ قُطُورٍ

رَقٍّ مَشْشُورٍ وَالْبَيْتَ الْمَعْمُورَ وَالسَّقْفَ الْمَرْفُوعَ وَالْبَحْرَ الْمَسْجُورَ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا بَنِي آدَمَ مَا خَلَقْتُ هَذِهِ النَّارَ إِلَّا لِكُلِّ

كَافِرٍ وَخَيْلٍ وَنَمَامٍ وَعَاقٍ أَلْوَالِدِينَ وَأَكْلٍ الرِّبَا وَأَمَانِ الزُّكُوفِ

وَالزَّانِي وَجَامِعِ الْحَرَامِ وَمُودِي الْجَبَرَانِ لَا مَرْتَابَ وَأَمِنْ

وَعَمَلِ صَالِحٍ فَإِنْ خُفِيَ لَأَنْفُسِكُمْ يَأْخُذُكُمْ فَإِنْ لَأَبْدَانُ ضَعِيفَ

وَالسَّفَرِ بَعِيدَ وَالْحِمْلِ ثَقِيلَ وَالضَّرَاطَ ذَقِيقَ وَالنَّارَ لَظْئِي وَ

النَّادِي أَسْرَافِيلَ وَالْقَاضِي رَبَّ جَلِيلَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كَيْفَ رَغِبْتُمْ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهَا فَا نِيَّةٌ وَتَعَمُّ زَائِلَةٌ

وَحَيَوَةٌ مُنْقَطِعَةٌ فَإِنْ عِنْدِي لِلطَّيْعِينَ الْجَنَانِ بَابُوهَا

وَزِنْدُكَانِي قَطِيعٌ شَوْهَدٌ بِرَحْمَتِي نَزْدَمِنْ بَرَاءِي فَيُؤْنِ بَرْدَارَانِ بَهْشْتِ هِتْ مَعْدَمِ دَرِجَتِي وَ

الثَّانِيَةِ فِي كُلِّ جَنَّةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ دَوْصَةٍ مِنَ الرُّعُوفَانِ وَفِي  
 بشت اند در هر بشت هفتاد هزار بارغ است از زعفران و در  
 كُلِّ مَرْوُضَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَدِينَةٍ مِنَ التُّوْكَوْرِ وَالْحِجَانِ وَفِي كُلِّ  
 بر باغی هفتاد هزار شهر است از مروارید و مرجان و در  
 مَدِينَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ قَصْرِ مِنَ الْيَاقُوتِ وَفِي كُلِّ قَصْرِ سَبْعُونَ أَلْفَ  
 شهر هفتاد هزار محفل است از یاقوت و در هر محفل هفتاد هزار  
 دَارٍ مِنَ الزُّرْجَدِ وَفِي كُلِّ دَارٍ سَبْعُونَ أَلْفَ بَيْتٍ مِنَ الذَّهَبِ وَفِي  
 خانه است از زبرجد و در هر خانه هفتاد هزار خانه است از زر و در  
 كُلِّ بَيْتٍ سَبْعُونَ أَلْفَ دُكَّانٍ مِنَ الْفِضَّةِ وَفِي كُلِّ دُكَّانٍ سَبْعُونَ أَلْفَ  
 بر خانه هفتاد هزار دکان است از سیم و در هر دکان هفتاد هزار  
 مَائَةٍ وَعَلَى كُلِّ مَائَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ صَفْحَةٍ مِنَ الْجَوَاهِرِ وَفِي كُلِّ صَفْحَةٍ  
 خوان است و بر هر خوانی هفتاد هزار صفحه است از جواهر و در هر صفحه  
 سَبْعُونَ أَلْفَ نَوْعٍ مِنَ الطَّعَامِ وَعَلَى حَوْلِ كُلِّ دُكَّانٍ سَبْعُونَ أَلْفَ سِرِّرٍ  
 هفتاد هزار رنگ است از طعام و بر هر دکان هفتاد هزار تخت است  
 مِنَ الذَّهَبِ الْأَحْمَرِ وَعَلَى كُلِّ سِرِّرٍ سَبْعُونَ أَلْفَ فَرَّاشٍ مِنَ الْحَرِيرِ وَ  
 از زر سرخ و بر هر تخت هفتاد هزار فرش است از ابریشم و  
 الذِّي يَبَاجُ وَالْأَسْتَبْرَقِ وَعَلَى حَوْلِ كُلِّ سِرِّرٍ سَبْعُونَ أَلْفَ نَهْمَةٍ  
 ویا و استبرق و بر هر سرور هفتاد هزار بهر است از  
 مَاءٍ وَالْحَيَّوَانِ وَاللَّيْنِ وَالْحَمْرِ وَالْعَسَلِ الْمُصَفَّى وَفِي وَسْطِ كُلِّ مَرْوُضَةٍ  
 آب حیات و شیر و شراب و شهد و عسل و در میان  
 سَبْعُونَ أَلْفَ لَوْحٍ مِنَ النَّمَارِ كَذَلِكَ فِي كُلِّ بَيْتٍ سَبْعُونَ أَلْفَ  
 هفتاد هزار لوح است از نخل و بر هر لوح هفتاد هزار  
 خَيْمَةٍ مِنَ الْأَحْمَرِ وَالْحَيَّوَانِ وَعَلَى كُلِّ فَرَّاشٍ مِائَتُ خُزَّائِينَ بَيْنَ يَدَيْهَا  
 خیمه است از ابریشم و بر هر فرش از حور عین در پیش او باشند

سَبِّحُوا الْفَصِيحَةَ كَمَا هُنَّ بِخُصْنٍ مَكْنُونٍ وَعَلَى رَأْسِ كُلِّ قَضِيٍّ مِّنْ  
 بَشَرَةٍ بَنِيَّارٍ كَنَزِيرٍ كَوْنُكَ الْإِشَانِ أَتَقَابُ بَاشِدُ خَالِصٍ وَبِشَرِّ سِرِّ مَعْلٍ اَنْ  
 تَكُ الْفَصِيحَةُ سَبِّحُوا الْفَصِيحَةَ مِّنْ الْكَافُورِ فِي كُلِّ قَضِيٍّ سَبِّحُوا الْفَصِيحَةَ  
 اَنْ مَحْصَا بَغْتَا وَبَنِيَّارٍ قَبِيْهٌ بَاشِدُ اَزْ كَافُورٍ وَدُورِ بَرِّ قَبِيْهٍ بَغْتَا وَبَنِيَّارٍ  
 هَدِيَّةٍ مِّنْ الْخُصْنِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرٌ حَقَبَ  
 هَدِيَّةٍ بَاشِدُ اَزْ خَدِيشِ اَلِيٍّ اَنْجِيْشِي دِيْمِ وَنَ كُوشِي شَنِيدِ وَنَ كُزْشَتِ بَرْدِ  
 بَشَرَةٍ قَالَهُمْ مَّا يَخْتِيرُونَ وَلَمْ يَكُنْ لَّيْسَ لَيْسَ هُمُونَ وَخُورِ عَيْنٍ كَلَمَاتٍ  
 مَرْدِيٍّ وَمِيْوَا بَشِدُ اَزْ اَنْجِيْهٍ اَخْتِيَارِ كُنْدِ وَكَلَمَاتٍ بَرْدِ اَزْ اَنْجِيْهٍ اَخْتِيَارِ كُنْدِ وَخُورِ عَيْنٍ مَانْدِ  
 الْمَوْلُو لِّلْمَكْنُونِ جَرَاءُ مَا كَانُوا يَعْلَمُونَ وَلَا يَمُوتُونَ وَلَا يَحْيَوْنَ  
 مَرُو اَرِيْ خَالِصٍ بِيْزَا اِيٍّ اَنْجِيْهٍ اَخْتِيَارِ كُنْدِ وَنَغِيْرِهِ وَدُورِ بَرِّ شُوْدِ  
 وَلَا يَبْكُونَ وَلَا يَهْتَابُونَ وَلَا يَصُومُونَ وَلَا يَمْخُضُونَ وَلَا يَمُوتُونَ  
 وَنَ كُزْشَتِ وَنَ نَاغِزْ اَنْتَدِ وَنَ رُوزَه دَارِدِ وَنَ مَرِيضِ شُوْدِ وَنَ بُولِ كُنْدِ  
 لَا يَعْطُونَ لِّمَن شَاءُوا مِنْهَا نَصِيبًا وَهُمْ فِيْهَا خَالِدِينَ قُلْ طَلِبُ رِضَائِي  
 نَ فَاطِمَةُ كُنْدِ نَزْدِ شَارَا اَدْوَانِ حَقِيٍّ وَنَبَاشِدِ اِيْشَانِ اَنْكُنْ بَرْدِ كَرْدِ شَدِ كَابِشِ بَرِّ كَجَسْتِ  
 وَنَ اَلَكُ اَمْتِيٍّ وَجَوَارِيٍّ فَلَطِبُ بِالضِدِّ وَالْاَسْتِهَانَةِ بِالْاَلْبَانِ وَالْقَنَاعَةِ  
 وَغَاثِ بَرِّ رُغِيٍّ مَرَا وَهَمَلِيٍّ مَرَا بِسَ بَايْدِ كَلْبِ كُنْدِ رَاسْتِي رَا وَخَوَارِي رَا بِدِيْنَا وَتَقَاعَتِ رَا  
 بِالْقَلِيلِ شَهِيْدِ نَفْسِ نَفْسِيٍّ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا وَعِيسَى مَعْرُوفِ عِبْدَانِ  
 بِرَايْدِ كُيٍّ كَوَا هَشْدِ نَفْسِ اَمْتِيٍّ نَزْدِ اَتُوْدِ اَكْزَمِيَّتِ مَجُودِيٍّ هِيٍّ كُزْمِنِ وَعِيسَى وَنَزْدِ بَرْدِ وَنَزْدِ  
 مِّنْ عِبَادِيٍّ وَرُسُلِيٍّ قَالَ اللهُ تَعَالَى يَا اِنْسَانُ اِمْلِكْ اَلْاَوَانَ تَعْبَدُ  
 اَزْ بَنِيَّانِ مَن وَفَرَسَا وَكَانَ مَن فَرَمُوْدِ حَذَائِيَّتِ اِيٍّ سِرْ اَدَمِ مَالِ اَلْاَوَانَ تَعْبَدُ  
 وَمَا لَكَ مِنْ مَّا لَكَ اِلَّا مَا اَكَلْتَ فَاَقْبَلْتَ اَوْ لَيْسَتْ فَكَلِمَتُكَ اَوْ  
 وَنَيْسَتْ بَرِّيٍّ اَوْ اَزْ مَالِ تُوْ كُزْمِنِ اَنْجِيْهٍ خُورِ دِيٍّ بَرِّ تُوْ كُزْمِنِ اَنْجِيْهٍ خُورِ دِيٍّ بَرِّ تُوْ كُزْمِنِ اَنْجِيْهٍ خُورِ دِيٍّ بَرِّ  
 تَصَدَّقْتُ فَبِعْتُ وَاِنَّمَا اَنْتَ عَلَى ثَلَاثَةِ اَقْسَامٍ فَوَاحِدِيٍّ وَوَاحِدِ  
 صَدَقَ كُزْمِنِ بَرِّ خُورِ كُزْمِنِ وَبَرِّ اَيْنِ نَيْسَتْ كُزْمِنِ بَرِّ خُورِ كُزْمِنِ بَرِّ خُورِ كُزْمِنِ بَرِّ خُورِ كُزْمِنِ بَرِّ خُورِ كُزْمِنِ  
 يَكُنْ بَرِّيٍّ مَن وَدِيَكِ

وَعَلَى رَأْسِ كُلِّ قَضِيٍّ

از بندگان

لَكَ وَوَاحِدٌ سَمِيٌّ وَبَيْنَكَ فَأَمَّا الَّذِي فِي قُرُوحِكَ وَأَمَّا الَّذِي لَكَ فَعَمَلَكَ  
 برائی تست و یک بیان کن و میان تست پس آتش برائی است پس روح تست و آنچه برائی است بر عمل تست  
 فَأَمَّا الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَمِنْكَ الدُّعَاءُ وَمِنِّي لِإِجَابَةٍ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا بَيْنَ  
 این خود میان من و میان تست پس از تو دعا و از من قبول کردن فرمود خدایتعالی ای پسر آدم  
 تَوَدَّعَ تَعْرِفَنِي وَتَجُوعُ تَرَانِي وَاعْبُدْنِي بِحُجْدَنِي وَتَقَرَّدْ تَصَلِّي يَا بَيْنَ  
 پر بر کار می کن تا بشناسی را و اگر سزا بمانی مرا و پرش کن مرا تا بیای مرا و تنها باش تا بهیچین ای پسر آدم  
 الْمَلُوكُ يَدْخُلُ النَّارَ بِالْجُودِ وَالْعَرَبُ بِالْعَصْبَةِ وَالْعُلَمَاءُ بِالْحَسَدِ وَالْفُقَرَاءُ  
 پادشاهان در آید به جود و عرب به عصبه و علما به حسد و فقیران  
 بِالْكَذِبِ وَالْجَائِرُ بِالْخِيَانَةِ وَالْمُحَارِبُ بِالْمُحَالَةِ وَالْعَبَادُ بِالزِّيَادِ وَالْأَغْنِيَاءُ بِالْكَفَرَانِ  
 بدروغ و مجرمان بخیان و کاشکاران بمخالفت و عبادان بزیاد و دولتمندان بتکبر پس بگو  
 مَنْ يَطْلُبُ نَجْمَةً قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ  
 کسی که بخواهد نجمت را فرمود خدایتعالی ای گروه مومنان بترسید انصاف حق ترسید را  
 وَلَا تَمُوتُوا إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ يَا بَيْنَ أَدَمَ مِثْلُ الْعِلْمِ بِإِلْعَالِ الْوَعْدِ وَالْبَرَقِ  
 و نخواهید مردن مگر آنکه باشید مسلمانان ای پسر آدم مثل علم به وعده و برق است  
 بِإِلْمِ حَرِّهِ مِثْلُ الْعِلْمِ بِإِلْعَالِ الشَّجَرِ بِإِلْثَمِ وَمِثْلُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ لَا تُهْلِفُ  
 که با باران شعله و مثل علم به طعم و مثل علم بمیوه است و مثل علم و عمل به زهد و  
 خَشْيَةِ كَلْبِهِ نَصْرٌ عَلَى الضَّعْفِ وَمِثْلُ الْعِلْمِ عِنْدَهُ لَحْمٌ كَمِثْلِ الدُّنْيَةِ وَالْيَا قُوْتَ عِنْدَ  
 خوف مثل ترس دلاوت بر کوه صفا و مثل علم همچو در و با قوت نزد  
 الْجَمْعَةِ وَمِثْلُ الْوَعْدَةِ عِنْدَ مَنْ لَا رَجَبَ فِيهَا مِثْلُ الزَّمَانِ عِنْدَ الْقُبُورِ وَ  
 چارپایه و مثل پند نزد کسی که بی رغبت باشد دران همچو ازارست نزد قبرها و  
 مِثْلُ الصَّدَقَةِ بِالْحَرَمِ مِثْلُ الْقَدْرِ يُضَلُّ بِالْوَلِّ وَمِثْلُ الصَّلَاةِ بِالْأَرْوَاحِ مِثْلُ الْكَلْبِ  
 مثل صدقه بحرام همچو هجاست گشته شود ببول و مثل نماز بی زکوة همچو جسم  
 بِالْأَرْوَاحِ وَمِثْلُ الْعَمَلِ لَا تَوْبَةَ كَمِثْلِ الْبَيَانِ بِالْأَسَاسِ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ  
 بغير روح و مثل عمل به توبه همچو بنیاد است بی اساس آیا پس امن شد یا نه که خدا را این نشود









يَابْنَ آدَمَ إِنَّ الْحُلَّالَ لَا يَأْتِيكَ إِلَّا قَطْرَةٌ وَالتَّحْرِمُ يَأْتِيكَ كَالسَّيْلِ مِنْ مَحْفَى عَيْشِهِ  
 ای سپر آدم برای آنکه طلال یافت ترا محرم قله و حرام یافت تو مانند سیل پس هرگاه شادمانی  
 صَفَدِيْنَه قَالَ لِلّٰه تَعَالٰی يَابْنَ آدَمَ لَا تَقْرَبْ بِالْغِيِّ قَسْتِيْ بِخَلْدٍ وَلَا تَقْرَبْ  
 صاف شدین او فرمود خداوند ای سپر آدم شاد شو چو نگری بر غیبت تو بیهوده بنگر و در یاد  
 مِنَ الْفَقْرِ فَلَيْسَ عَلَيْكَ بِحَيْثُ وَكَجِبْ وَلَا تَقْطُرْ بِالْبَاكِيْنَ فَإِنَّ الذَّهَبَ حَرَبٌ  
 از فقر بپوش نیست کار تو لازم و واجب و نومید باش به کار پس برانده زار آمده مشغول  
 بِالنَّارِ وَالْمُؤْمِنُ يَجْرِبُ بِالْبَلَاءِ وَلَنْ الْعَيْشُ عَزِيْزٌ فِي الدُّنْيَا أَدْلَى مِنَ الْآخِرَةِ وَالْآخِرَةُ  
 آتش و مؤمن آزموده میشود و بهر برحق تو کمر از تربت در دنیا فرو برد و آخرت و آخرت  
 أَبْقَى وَكَجِبْ قَالَ لِلّٰه تَعَالٰی يَابْنَ آدَمَ لِمَا لَمْ يَأْتِ عَبْدِيْ بِالضَّيْفِ  
 باقی تر و روشن تر است فرمود خداوند ای سپر آدم مال من است و برنده من هستی و همان  
 رَسُوْلِيْ فَإِذَا مَنَعْتَ عَنِّيْ مِنْ رَسُوْلِيْ فَلَا تَطْعَمُ فِيْ جَنِّيْ وَنَعْمَتِيْ قَالَ لِلّٰه تَعَالٰی  
 فرستاده من است پس هرگاه باز و بختی از ملازمت من بپوشی کن در بخت من نعمت من فرمود خداوند  
 يَابْنَ آدَمَ لِمَا لَمْ يَأْتِ عِيَالِيْ مِنَ الْفَقْرِ عِيَالِيْ مِنْ خَلِّ مَالِيْ عَلَى  
 ای سپر آدم مال من است و تو اگر من بپوشی آن در میان حال من پس هرگاه کنی بپوشی  
 عِيَالِيْ ادْخُلْهُ النَّارَ وَلَا يَأْتِي قَالَ لِلّٰه تَعَالٰی يَابْنَ آدَمَ مَتَى وَجِبَاتِ  
 عیال من در آرم او را بدوزخ و باکی ندارد فرمود خداوند ای سپر آدم سه چیز واجب است  
 عَلَيْكَ زَكَاةُ مَالِكَ فَصَلِّ رَجُلًا فَإِذَا رَأَيْتَ ضَيْفَكَ فَإِذَا لَمْ تَفْعَلْ فَيَأْتِيْ أَحْرَقَكَ  
 بر تو زکوة مال تو و صلوات رحم تو و نوازش همان تو پس هرگاه نکنی شایسته تحقیق من لرزانم ترا  
 صَرَعًا وَاجْعَلْ نِكَاحَ الْعَالِيْنَ قَالَ لِلّٰه تَعَالٰی يَابْنَ آدَمَ إِذَا لَمْ يَرْجُوا  
 لرزاندی تو و گردانم ترا بپندی براه جانان فرمود خداوند ای سپر آدم هرگاه نومید شود  
 جَارِكَ كَأَنِّيْ حَقِيْبٌ عَلَيْكَ لَمْ أَظُرْ إِلَيْكَ وَلَمْ أَقْبَلْ عَلَيْكَ وَلَمْ أَسْتَجِبْ دَعَاكَ  
 بمسله تو بپوشی که بینی حق عیال خود نگذرمت تو و قبول نکنم عمل تو و قبول کنم دعای تو  
 قَالَ لِلّٰه تَعَالٰی يَابْنَ آدَمَ لَا تَكْذِبْ عَلَى مِثْلِكَ فَإِنَّ لَكَ حَقَّكَ وَلَمْ يَرْضَ مِنْ  
 فرمود خداوند تعالی ای سپر آدم بزرگی جو بر مثل خود پس تحقیق اول تو قطره پلید است از

مَنْ صَوَّرَهُ مِنْ آيٍ وَجْهَهُ خَرَجَتْ مِنْ حَجَّتِهِ مِنَ الْبُؤْلِ مِنْ بَيْتِ الصُّلْبِ

منی شکست از دهنک برآمدی تو برآمدی از راه بول از میان پشت درو

التَّائِبُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا بَنِي آدَمَ أَذْكُرْ ذُلَّ مَوْفِقِكُمْ عَدَايَيْنِ يَدِي فَاثْنِي

رحمہ اور فرمودہ خدا تعالیٰ اے سپہ آرمہ و گنہگار ایستادن خود و افراد پیش من میں برتر شکم من

لَا تُغْنِي عَنْكَ كَثْرَتُهُمْ وَلَئِنْ كُنْتَ إِلَّا مُنْجِيًا ۚ وَلَئِنْ كُنْتَ إِلَّا مُنْجِيًا ۚ وَلَئِنْ كُنْتَ إِلَّا مُنْجِيًا ۚ

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهَا بِطَائِفَةٍ مِنْهَا

و فرموده است که

يَا بَنِي آدَمَ لَنْ سَخِيَاءَ فَإِنَّ السَّخِيَاءَ مِنَ الْحَسَنِ وَالسَّخِيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ قَالَ اللَّهُ

ای پسر آدم باش سخنی پس براینه سعادت از خوبی است سعادت از ایمان است فرمود خدا

تَعْلَمُ يَا بَنِي آدَمَ أَنَا لَكَ مِنَ الْجَمَلِ فَإِنَّ الْجَمَلَ مِمَّا أُكْفِرُ وَالْكَفْرُ مِنَ النَّارِ

تعالیٰ ای سپر آدم پر ہیز کن از بجل پس ختین سحر از کفر بہت و کفر از آتش بہت

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّكُمْ أَنْتُمْ دُعَاءُ الْغَافِلِينَ فَأَنَّهُ لَا

فَاللَّهُ لَعَلَّ يَأْتِيَنَّكُمْ دُرُوءُ الْمُطْلُومِ وَإِنَّا لَنَجْمُهَا

ای سپردم برین اژدها مظلوم پس تحقیق برده بکنده آنرا چیزی

عَنْ لَوْلَا اِنِّي احِبُّ الصَّغِيرَ وَالْمَغْفِرَ لَمَا اسْلَبْتُ اَبَاكَ دَعَا بِالذَّنْبِ ثُمَّ رَدَّتْ

زمن اگر بنا کنم دوست دارنده آفرینش و دیگر را بر این سلب نمودم پر تو آدم را بگناه پس رومی کرد

الْجَنَّةِ يَا بَنِي آدَمَ لَوْ أَنَّ الْعَفْوَ أَحَبُّ شَيْءٍ عِنْدِي لَمَا أَبْتَلَا أُمَّيَا الذِّبِّ

دی چشم ای سپردم اگر نبودی عفو و ستر چیزی نزد من گرفتارک پاسی گناه

اللَّهُ تَعَالَى أَعَادَ وَاعْظُمُ الشُّكْرَ لِلَّهِ تَعَالَى وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَعَالَى

الملك لعل يابن آدم اعطيت نكاحا ليمان والمعرفة من غير سوال

مُودَعِ اَيْتَالُو اِي سِرْ اَدَم دَاوَم تَرَا اِيْمَان وَمَعْرِفَت بِدَوْنِ سَوَالِ

ضَرَعَ فَلَيْفَ يَخْلُ عَلَيْكَ بِالْجَنَّةِ وَالْعَفْوَ مَعَ سَوَالِكَ وَتَضَرَّعُكَ قُلْ

اری پس گوشت بخل بر تو بهشت و آموزش با وجود سوال تو وزاری تو فرمود

وَاللَّهُ يَأْمُرُ إِذَا أَعْتَصَمَ عَبْدُكَ هَدْيَهُ وَإِذَا تَكَاكَفَى وَإِذَا

یابن آدم ادا عصم بن عبد ھدیہ و ادا نوں علی سیتہ و ادا

ای سپردم برگرد لوعل کندین بندہ من راہ نایم اور او برگرد لوعل کند بر من کفایت تم اور

كُلُّ عَلَى عَيْرِي طَعْتَ سَبَابِ الثَّمُوتِ وَلَا ضَرَعْنَهُ وَاللَّهُ يَأْتِي بِأَمْرٍ

کند بر غیر من قطع کنم اسباب آسمان و زمین از او فرمود خدا اینها ای پسر آدم

لَا تَبْعُ صَلَوةَ الضَّحَى فَإِنَّهُ لَيُصَلِّبُهَا يَدْعُو لَهُ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ السَّمَاءُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى  
 كَذَلِكَ نَازِلٌ مِنْ رَبِّكَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَ تَكُونُ الْأَشْيَاءُ أَدْمِغًا مَدْمُومًا كَذَلِكَ نَازِلٌ مِنْ رَبِّكَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ  
 يَا بَنِي آدَمَ صُيْعَتْ أَمْرِي وَفُرِكَتْ مَعْصِيَتِي فَمَنْ الَّذِي يَمْنَعُكَ مِنْ عَذَابِي  
 ای پسر آدم صانع کردی امر مرا و سوار شدی بگناه من برگشت ای که بازدارد ترا از عذاب من  
 يَوْمَ الْقِيَمَةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا بَنِي آدَمَ حَسِّنْ خُلُقَكَ مَعَ النَّاسِ حَتَّى أَجِيزَكَ  
 روز قیامت فرمود خدا اینست ای پسر آدم نیکو دار خلق خود را با مردمان تا دوست دارم  
 وَأَجْبِثْكَ فِي قُلُوبِ الصَّالِحِينَ وَلَعَفُوفٌ عَنْكَ يَا بَنِي آدَمَ ضَعْ يَدَكَ عَلَى  
 دوست گردانم تا در دلهای نیکوکاران و بیایم زرم که آن ترا ای پسر آدم بند دست خود را بر  
 صَدْرِكَ فَيَمُوتَ لِنَفْسِكَ فَاجْتَنِبْ لِلْمُسْلِمِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا بَنِي آدَمَ كُنْ  
 سینه خود در آنچه دوست داری بر بخور و دوست دار بر مسلمانان فرمود خدا اینست ای پسر آدم خود بخور  
 عَلَى مَا فَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَلَا تَهْرَجْ بِمَا أُوتِيتَ مِنْهَا فَإِنَّ الدُّنْيَا لَيَوْمَ لَكَ وَ  
 بر آنچه فوت شد از دنیا و خوش مشو با آنچه داده شدی از آن پس تحقیق دنیا امروز تراست و  
 عَذَابُكَ يَا بَنِي آدَمَ طَلِبُ الْآخِرَةِ وَدَعِ الدُّنْيَا فَإِنَّ شَرَّهَا مِنْ الْآخِرَةِ خَيْرٌ  
 خود را برگیر ای پسر آدم طلب آخرت را و بگذارد دنیا را پس تحقیق شتر است از آخرت بهتر است  
 مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا بَنِي آدَمَ أَنْتَ فِي طَلِبِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي  
 از دنیا و آنچه در آنست فرمود خدا اینست ای پسر آدم تو در طلب دنیا هستی و آخرت در  
 طَلِبِكَ أَنْتَ فِي طَلِبِ الْحَيَاةِ وَالْمَوْتِ فِي طَلِبِكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا بَنِي آدَمَ تَهْتَا  
 طلبت تو در طلب زندگی هستی و موت در طلبت فرمود خدا اینست ای پسر آدم تها  
 لِلْمَوْتِ قُلْ مَرُودُكَ وَكَوْنُكَ الدُّنْيَا لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِي لَتُرْكَهَا الدُّنْيَا حَتَّى  
 برائی موت پیش از در و دور تو و اگر بگذارد دنیا را برای کسی از بندگان خود بر اینست که از دنیا بگذرد و دنیا را  
 يَدْعُو بِهَا عِبَادِي الطَّاعِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا بَنِي آدَمَ كُنْ عَنِّي قَدْ  
 خوانند آن بندگان مرا بسوی طاعت من فرمود خدا اینست ای پسر آدم چندان که تو را از آن تحقیق  
 جَعَلَهُ الْمَوْتُ فَقِيرًا أَوْ كَمْ مِنْ ضَالِكٍ قَدْ صَارَ بِالْمَوْتِ بِأَكْبَارًا وَكَمْ مِنْ عَيْسٍ  
 ساخت آنرا موت فقیر و چندان که صاحبان خنده تحقیق گردید بموت که بماند و چندان که بندگان

در دنیا  
 است  
 و در آخرت  
 است







